

مفهوم غدیر

علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

مفهوم غدیر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مفهوم غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : مفهوم غدیر/تالیف علی اصغر رضوانی .

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۰۲ص.

فروست : سلسله مباحث یادمان غدیر.

شابک : ۱۰۰۰۰ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۷۸-۰

وضعیت فهرست نویسی : فاپا/ برون سپاری.

موضوع : غدیر خم

موضوع : عید غدیر خم

موضوع : غدیر خم -- احادیث

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵/ر۶م۷۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۴۱۷۵۴

ص:۱

اشاره

مقدمه ناشر

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکّر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدّس جمهوری اسلامی همّت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حقّ و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت اللّه وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیرسعید سعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء اللّه خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

پیشگفتار

یکی از مهمترین ادله ولایت و امامت و خلافت بلا فصل حضرت علی علیه السلام حدیث معروف «غدیر خم» است. مطابق این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله حضرت امیرعلیه السلام را از جانب خداوند متعال به امامت بعد از خود منصوب کرده است. سند این حدیث چگونه است؟ بر چه مطالبی دلالت دارد؟ اهل سنت درباره آن چه می گویند و چه شبهاتی را درباره این حدیث مطرح کرده اند؟ اینها مطالبی است که در این بحث مطرح خواهیم کرد.

علی اصغر رضوانی

ص:۹

واقعه غدیر

در دهمین سال هجرت، رسول خداصلی الله علیه وآله قصد زیارت خانه خدا را نمودند، فرمان حضرت مبنی بر اجتماع مسلمانان، در میان قبایل مختلف و طوائف اطراف، اعلان شد، گروه عظیمی برای انجام تکالیف الهی (ادای مناسک حج) و پیروی از تعلیمات آن حضرت، به مدینه آمدند. این تنها حجّی بود که پیامبر بعد از مهاجرت به مدینه، انجام می داد، که با نام های متعدد، در تاریخ ثبت شده است، از قبیل: حجهالوداع، حجهالاسلام، حجهالبلاغ، حجهالکمال و حجهالتمام.

رسول خداصلی الله علیه وآله، غسل کردند. دو جامه ساده احرام، با خود برداشتند: یکی را به کمر بسته و دیگری را به دوش مبارک انداختند، و روز شنبه، ۲۴ یا ۲۵ ذی قعده، به قصد حج، پیاده از مدینه خارج شدند. تمامی زنان و اهل حرم خود را نیز، در هودج ها قرار دادند. با همه اهل بیت خود و به اتفاق تمام مهاجران و انصار و قبایل عرب و گروه بزرگی از مردم، حرکت کردند.(۱) بسیاری از مردم به علت

۱- ۱. طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مقریزی، الامتاع، ص ۵۱۱؛ ارشاد الساری، ج ۶، ص ۳۲۹.

شیوع بیماری آبله از عزیمت و شرکت در این سفر باز ماندند با این وجود، گروه بی شماری با آن حضرت، همراه شدند. تعداد شرکت کننده ها را، ۱۱۴ هزار، ۱۲۰ تا ۱۲۴ هزار و بیشتر، ثبت کرده اند؛ البته تعداد کسانی که در مکه بوده، و گروهی که با علی علیه السلام و ابوموسی اشعری از یمن آمدند به این تعداد افزوده می شود.

بعد از انجام مراسم حج، پیامبر با جمعیت، آهنگ بازگشت به مدینه کردند. هنگامی که به غدیر خم، رسیدند، جبرئیل امین، فرود آمد و از جانب خدای متعال، این آیه را آورد: « یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ...»؛(۱) «ای رسول ما! آن چه از جانب پروردگارت به تو نازل شده به مردم ابلاغ کن.» جحفه، منزلگاهی است که راه های متعدد، از آن جا منشعب می شود. ورود پیامبر و یارانش به آن جا، در روز پنج شنبه، هجده ذی الحجّه صورت گرفت.

امین وحی، از طرف خداوند به پیامبر امر کرد تا علی علیه السلام را ولی و امام، معرفی کرده و وجوب پیروی و اطاعت از او را به خلق ابلاغ کند.

آنان که در دنبال قافله بودند، رسیدند، و کسانی که از آن مکان عبور کرده بودند، باز گشتند. پیامبر فرمود: خار و خاشاک آنجا را برطرف کنند. هوا به شدت گرم بود، مردم، قسمتی از ردای خود را بر سر و قسمتی را زیر پا افکندند و برای آسایش پیامبر، چادری تهیه کردند.

ص:۱۲

۱- ۲. سوره مائده، آیه ۶۷.

اذان ظهر گفته شد و پیامبر، نماز ظهر را با همراهان، ادا کردند. بعد از پایان نماز، از جهاز شتر، محل مرتفعی ترتیب دادند.

پیامبر با صدای بلند، همگان را متوجه ساخت و خطبه را این گونه آغاز فرمود: «حمد، مخصوص خداست، یاری از او می خواهیم، به او ایمان داریم، و توکل ما بر اوست. از بدی های خود و اعمال نادرست به او پناه می بریم. گمراهان را جز او، پناهی نیست. آن کس را که او راهنمایی فرموده گمراه کننده ای نخواهد بود. گواهی می دهم معبودی جز او نیست و محمّد بنده و فرستاده اوست. پس از ستایش خداوند و گواهی به یگانگی او فرمود: ای گروه مردم! خداوند مهربان و دانا مرا آگاهی داده که دوران عمرم به سر آمده است. هر چه زودتر دعوت خدا را اجابت و به سرای باقی خواهم شتافت. من و شما هر کدام برحسب آن چه بر عهده داریم، مسئولیم. اینک اندیشه و گفتار شما چیست؟

مردم گفتند: «ما گواهی می دهیم که تو پیام خدا را ابلاغ کردی و از پند دادن ما و کوشش در راه وظیفه، دریغ ننمودی، خدای به تو پاداش نیک عطا فرماید!» سپس فرمود: «آیا این که شما به یگانگی خداوند و این که محمّد بنده و فرستاده اوست، گواهی می دهید؟ و این که بهشت و دوزخ و مرگ و قیامت تردید ناپذیر است و این که مردگان را خدا بر می انگیزد، و این ها همه راست و مورد اعتقاد شما است؟» همگان گفتند: «آری! به این حقایق، گواهی می دهیم.»

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «خداوندا! گواه باش». پس، با تأکید فرمود:

«همانا من در انتقال به سرای دیگر و رسیدن به کنار حوض، بر شما سبقت خواهم گرفت و شما در کنار حوض بر من وارد می شوید؛ پهنای حوض من به مانند مسافت بین «صنعا» و «بصری» است، در آن به شماره ستارگان، قدح ها و جام های سیمین، وجود دارد. بیندیشید و مواظب باشید، که من پس از خودم دو چیز گران بها و ارجمند در میان شما می گذارم، چگونه رفتار می کنید؟» در این موقع، مردم بانگ برآوردند: یا رسول اللّه، آن دو چیز گران بها چیست؟ فرمود: «آنچه بزرگ تر است کتاب خداست، که یک طرف آن در دست خدا و طرف دیگر آن، در دست شماست. بنابراین آن را محکم بگیرید و از دست ندهید تا گمراه نشوید. آن چه کوچک تر است، عترت من می باشد. همانا، خدای دانا و مهربان، مرا آگاه ساخت، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در کنار حوض بر من وارد شوند؛ من این امر را از خدای خود، درخواست نموده ام، بنابراین بر آن دو پیشی نگیرید و از پیروی آن دو باز نایستید و کوتاهی نکنید، که هلاک خواهید شد».

سپس دست علی علیه السلام را گرفت و او را بلند نمود، تا به حدّی که سفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد. مردم او را دیدند و شناختند. رسول اللّه، این گونه ادامه داد: «ای مردم! کیست که بر اهل ایمان از خود آن ها سزاوارتر باشد؟» مردم گفتند: «خدای و رسولش داناترند.» فرمود: «همانا خدا مولای من است و من مولای مؤمنین هستم و بر آن ها از خودشان اولی و سزاوارترم. پس هر کس که من

مولای اویم، علی مولای او خواهد بود.» و بنا به گفته احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی ها)، پیامبر این جمله را چهار بار تکرار نمود. سپس دست به دعا گشود و گفت: «بارخدایا! دوست بدار، آن که او را دوست دارد و دشمن بدار آن که او را دشمن دارد. یاری فرما یاران او را و خوارکنندگان او را خوارگردان. او را معیار، میزان و محور حق و راستی قرار ده».

آن گاه، پیامبر فرمود: «باید آنان که حاضرند، این امر را به غایبان برسانند و ابلاغ کنند.»

قبل از پراکنده شدن جمعیت، امین وحی، این آیه را بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل نمود: « أَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتی وَرَضیتُ لَکُمْ الِاسْلامَ دیناً»؛(۱) «امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم.» در این موقع پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اللّٰه اکبر، بر اکمال دین و اتمام نعمت و خشنودی خدا به رسالت من و ولایت علی علیه السلام بعد از من.»

جمعیت حاضر، از جمله شیخین (ابوبکر و عمر) به امیرالمؤمنین، این گونه تهنیت گفتند: «مبارک باد! مبارک باد! بر تو ای پسر ابوطالب که مولای من و مولای هر مرد و زن مؤمن گشتی».

ابن عباس گفت: «به خدا سوگند، ولایت علی علیه السلام بر همه واجب گشت».

حسان بن ثابت گفت: «یا رسول اللّٰه! اجازه فرما تا درباره علی علیه السلام اشعاری بسرایم» پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «بگو با میمنت و برکت الهی.» در

ص:۱۵

۱- ۳. سوره مائده، آیه ۶.

این هنگـام، حسّـان برخـاست و چنین گفت: «ای گروه بزرگـان قریش! در محضـر پیامبر اسـلام، اشـعار و گفتار خود را درباره ولایت، که مسلّم گشت بیان می نمایم.» و این گونه اشعار خود را سرود:

«ینادیهم یوم الغدیر نبیّهم

بخم فاسمع بالرسول منادیا»

تا آخر اشعار.

اجمالی از واقعه غدیر را، که همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند بیان نمودیم. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است.(۱)

۱- ۴. الغدیر، ج ۱، ص ۳۱-۳۶؛ طبقات ابن سـعد، ج ۲، ص ۱۷۳؛ الامتاع، مقریزی، ص ۵۱۰؛ ارشاد الساری، ج ۹، ص ۴۲۶؛ سیره حلـبی، ج ۳، ص ۲۵۷؛ سـیره زینی دحلاـن، ج ۲، ص ۱۴۳؛ تـذکره الخواص، ص ۳۰؛ خصـائص نسائی، ص ۹۶؛ دائره المعارف، فرید وجدی، ج ۳، ص ۵۴۲.

اهمیّت واقعه غدیر

داستان نصب علی علیه السلام به مقام ولایت، در غدیر خم، از داستان های مهم تاریخ اسلام است؛ شاید داستانی با اهمیت تر و مهم تر از این واقعه نداشته باشیم. این واقعه بیانگر بقای رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و دوام دوره الهی آن حضرت در تجلّی گاه وجود مبارک علی علیه السلام بوده است.

غدیر، نشانِ اتحاد و پیوند رسالت و امامت است؛ این دو از یک ریشه و بن روییده اند؛ غدیر، محل ظهور حقایق مخفی و بواطن پنهان شده و ارشاد و هدایت مردمان به این راه است.

غدیر، روز بیعت با حق و روز سرسپردگی است، روز دادوستد جنود شیطان با جنود رحمان است.

غدیر، روز درخشش خورشید عالمتاب از پس ابرهای تاریک است.

موضع جغرافیایی غدیر خم

«غدیر» در لغت به معنای مکان فرو رفته از زمین را گویند که در آن آب باران یا سیل جمع شده و تا تابستان آینده باقی نمی ماند.

درباره کلمه «خم» یاقوت حموی از زمخشری نقل کرده که «خم» اسم مردی رنگ کار بوده و غـدیری را که بین مکه و مدینه در جُحفه است به او نسبت داده اند.(۱)

«غدیر خم» همان گونه که اشاره شد موضعی است بین مکه و مدینه، ولی به مکه نزدیک تر است تا مدینه، و مسافت بین آن تا جُحفه دو مایل است.(۲)

«جُحفـه» دهی اسـت بزرگ در بین راه مکه به مـدینه، در شـمال غربی از مکّه. و در قـدیم نـام آن را «مَهْیعَه» می نامیدنـد، ولی بعـدها او را به «جُحفه» تغییر نام دادند؛ زیرا «جحفه» به معنای کوچ است، و در آن ایام سـیل های مخرّب که می آمد مردم آن دیار را کوچ می داد. این منطقه الآن خراب شده است.(۳)

«غـدیر خم» در امروز حدود ۱۶۴ کیلومتر از شـمال مکه دور است، و حـدود ۴۵۰ کیلومتر از طرف جنوب مـدینه منوّره فاصـله دارد.

ص:۱۸

۱– ۵. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸۹.
۲– ۶. مراصد الاطلاع، ج ۱، ص ۳۱۵و۴۸۲.
۳– ۷. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۱۱.

راویان حدیث غدیر از صحابه

اشاره

عده زیادی از صحابه حدیث غدیر را نقل کرده اند. اینک ما اسامی آن ها را به ترتیب حروف هجاء ذکر خواهیم کرد. ولی به قصد تبرّک در ابتدا اسامی اصحاب کساء را نقل خواهیم نمود.

۱ - امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام.

۲ - فاطمه صدیقه علیها السلام دختر رسول خداصلی الله علیه وآله.

۳ - امام حسن مجتبی علیه السلام.

۴ - امام حسین شهیدعلیه السلام.

حرف الف

۵ - ابوبکر بن ابی قحافه تمیمی.

۶ - ابو ذویب خویلد.

۷ - ابو رافع قِبطی.

۸ - ابو زینب بن عوف انصاری.

۹ - ابو عمره بن عمرو بن مِحْصَن انصاری.

۱۰ - ابو فضاله انصاری، از اهل بدر که در صفین در رکاب حضرت امیرعلیه السلام کشته شد.

۱۱ - ابو قدامه انصاری.

ص:۱۹

۱۲ – ابو لیلی انصاری. بنابر نقلی در صفین به شهادت رسید.

۱۳ – ابو هریره دوسی.

۱۴ – ابو الهیثم بن تیهان. در صفّین به شهادت رسید.

۱۵ – ابی بن کعب انصاری خزرجی، بزرگ قراء.

۱۶ – اسامه بن زید به حارثه کلبی.

۱۷ – اسعد بن زراره انصاری.

۱۸ – اسماء بنت عُمیس خثعمیّه.

۱۹ – أمّ سلمه همسر پیامبرصلی الله علیه وآله.

۲۰ – امّ هانی دختر ابوطالب علیه السلام.

۲۱ – انس بن مالک انصاری خزرجی، خادم پیامبرصلی الله علیه وآله.

حرف باء

۲۲ – براء بن عازب انصاری اوسی.

۲۳ – بریده بن عازب انصاری اوسی.

حرف ثاء

۲۴ – ثابت بن ودیعه انصاری، ابو سعید خزرجی مدنی.

حرف جیم

۲۵ – جابر بن سَمُره بن جناده، ابو سلیمان سوائی.

۲۶ – جابر بن عبداللّٰه انصاری.

۲۷ – جبله بن عمرو انصاری.

۲۸ – جبیر بن مطعم بن عدی قرشی نوفلی.

۲۹ – جریر بن عبداللّٰه جابر بجلی.

۳۰ – جندب بن جناده غفاری ابوذر.

۳۱ – جندع بن عمرو بن مازن انصاری، ابو جُنَیده.

حرف حاء

۳۲ – حَبّه بن جوین، ابو قُدامه عُرَنی بجلی.

۳۳ – حُبشی بن جناده سلولی.

۳۴ – حبیب بن بُدَیل بن ورقاء خزاعی.

۳۵ – حذیفه بن أَسید، ابو سریحه غفاری، از اصحاب شجره.

۳۶ – حذیفه بن یمان یمنی.

۳۷ – حسّان بن ثابت.

حرف خاء

۳۸ – خالد بن زید، ابو ایوب انصاری. در جنگ با روم به شهادت رسید.

۳۹ – خالد بن ولید بن مغیره مخزومی، ابو سلیمان.

۴۰ – خزیمه بن ثابت انصاری ذوالشهادتین، که در صفّین به شهادت رسید.

۴۱ – خُویلد بن عمرو خزاعی، أبو شریح.

حرف راء و زاء

۴۲ – رفاعه بن عبد المنذر انصاری.

۴۳ – زبیر بن عوّام قرشی.

۴۴ – زید بن ارقم انصاری خزرجی.

۴۵ – زید بن ثابت ابو سعید.

۴۶ – زید یا یزید بن شراحیل انصاری.

۴۷ – زید بن عبداللّه انصاری.

حرف سین

۴۸ – سعد بن ابی وقّاص، ابو اسحاق.

۴۹ – سعد بن جناده عوفی، پدر عطیه عوفی.

۵۰ – سعد بن عباده انصاری خزرجی.

۵۱ – سعد بن مالك انصاری، ابو سعید خدری.

۵۲ – سعید بن زید قرشی عدوی، یکی از عشره مبشّره.

۵۳ – سعید بن سعد بن عباده انصاری.

۵۴ – سلمان فارسی ابو عبداللّه.

۵۵ – سَلَمه بن عمرو بن الأكوع اسلم، ابو مسلم.

۵۶ – سمره بن جُندب فزازی، ابو سلیمان.

۵۷ – سهل بن حُنَیف انصاری، أوسی.

۵۸ – سهل بن سعد انصاری، خزرجی، ساعدی، ابو العباس.

حرف صاد و ضاد

۵۹ – صُدَیُّ بن عجلان باهلی، ابو أُمامه.

۶۰ – ضُمیره أسدی.

حرف طاء

۶۱ – طلحه بن عبداللّه تَیْمی.

حرف عین

۶۲ – عامر بن عُمیر نمیری.

ص:۲۲

۶۳ – عامر بن لیلی بن حمزه.

۶۴ – عامر بن لیلی غِفاری.

۶۵ – عامر بن واثله لیثی، ابو الطفیل.

۶۶ – عائشه دختر ابی بکر.

۶۷ – عباس بن عبد الملک بن هاشم، عموی پیامبرصلی الله علیه وآله.

۶۸ – عبدالرحمن بن عبد ربّ انصاری.

۶۹ – عبدالرحمن بن عوف قرشی، زهری، ابو محمّد.

۷۰ – عبدالرحمن بن یعمر دیلیّ.

۷۱ – عبداللَّه بن عبد الأسد مخزومی.

۷۲ – عبداللَّه بن بُدَیل بن وَرْقاء.

۷۳ – عبداللَّه بن بشیر مازنیّ.

۷۴ – عبداللَّه بن ثابت انصاری.

۷۵ – عبداللَّه بن جعفر بن ابی طالب هاشمی.

۷۶ – عبداللَّه بن حنطب قرشی، مخزومی.

۷۷ – عبداللَّه بن ربیعه.

۷۸ – عبداللَّه بن عباس.

۷۹ – عبداللَّه بن ابی أوفی علقمه اسلمی.

۸۰ – عبداللَّه بن عمر بن خطاب عدوی، ابو عبد الرحمن.

۸۱ – عبداللَّه بن مسعود هُذَلی، ابو عبد الرحمن.

۸۲ – عبداللَّه بن یامیل.

٨٣ – عثمان بن عفّان.

ص:٢٣

۸۴ – عُبَید بن عازب انصاری.

۸۵ – عدی بن حاتم، ابو طریف.

۸۶ – عطیّه بن بسر مازنی.

۸۷ – عُقبه بن عامر جُهَنی.

۸۸ – عمّار بن یاسر عنسّی، ابو الیقظان.

۸۹ – عَماره خزرجی انصاری.

۹۰ – عمر بن ابی سلمه بن عبد الأسد مخزومی.

۹۱ – عمر بن خطاب:

حدیث او را حافظ ابن مغازلی در «المناقب»(۱) به دو طریق، و محبّ الدین طبری در «الریاض النضره»(۲) و «ذخائر العقبی»(۳) به نقل از «مسند احمد» آورده است. و نیز ابن کثیر دمشقی و شمس الدین جزری، عمر را از جمله راویان حدیث «غدیر» به حساب آورده اند.(۴)

۹۲ – عمران بن حصین خزاعی، أبو نحید.

۹۳ – عمرو بن حمق خزاعی، کوفی.

۹۴ – عمرو بن شراحیل.

۹۵ – عمرو بن عاص.

۹۶ – عمرو بن مرّه جُهَنی، ابو طلحه.

۱– ۸. مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۲، ح ۳۱.
۲– ۹. الریاض النضره، ج ۳، ص ۱۱۳.
۳– ۱۰. ذخائر العقبی، ص ۶۷.
۴– ۱۱. البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۸۶؛ اسنی المطالب، ص ۴۸.

حرف فاء

۹۷ – فاطمه دختر حمزه بن عبد المطلب.

حرف قاف و کاف

۹۸ – قیس بن ثابت شمّاس انصاری.

۹۹ – قیس بن سعد بن عُباده انصاری، خزرجی.

۱۰۰ – کعب بن عجره انصاری، مدنی، ابو محمّد.

حرف میم

۱۰۱ – مالک بن حویرث لیثی، ابو سلیمان.

۱۰۲ – مقداد بن عمرو کندی، زهری.

حرف نون

۱۰۳ – ناجیه بن عمرو خزاعی.

۱۰۴ – نضله بن عتبه اسلمی، ابو برزه.

۱۰۵ – نعمان بن عجلان انصاری.

حرف هاء تا آخر حروف.

۱۰۶ – هاشم بن مِرْقال بن عتبه بن ابی وقّاص زهری، مدنی.

۱۰۷ – وحشی بن حرب حَبَشی، حِمْصی، ابو وَسْمه.

۱۰۸ – وهب بن حمزه.

۱۰۹ – وهب بن عبداللّه سوائی، ابو جحیفه.

۱۱۰ – یعلی بن مرّه بن وهب ثقفی، ابو مُرازم.

اینها اسامی صد و ده نفر از بزرگان صحابه بود که ما نقل کردیم، و به طور حتم بیش از این افراد حدیث غدیر را نقل کرده اند، زیرا

مطابق نقل تاریخ صد هزار یا بیشتر در سرزمین خم حاضر بوده اند، و طبیعت حال اقتضا می کند که بیش از این تعداد جمعیت این حدیث را نقل کرده باشند، ولی آن چه که با تتبّع در کتب اهل سنت به دست آمده این تعداد جمعیّت است.

حافظ سجستانی (متوفّی ۴۷۷) کتابی به نام «الـدرایه فی حـدیث الولایه» در هفده جلد تألیف کرده و در آن طرق حدیث غدیر را ذکر کرده است. او این حدیث را از صد و بیست صحابی نقل کرده است.(۱)

راویان حدیث غدیر از تابعین

توضیح

حدیث غدیر را هشتاد و چهار نفر از تابعین نقل کرده اند امثال:

- ابو راشد حُبرانی، شامی. افضل اهل زمان خود در دمشق.

- ابو سلیمان مؤذن، از بزرگان تابعین.

- ابو صالح سمّان ذکوان مدنی. احمد بن حنبل او را «ثقه ثقه» معرفی کرده است.(۲)

- أصبغ بن نُباته تمیمی کوفی.

- حبیب بن ابی ثابت اسدی، کوفی، فقیه کوفه.

- حکم بن عُتَیبه کوفی، کندی. در حقّ او گفته شده: «ثقه، ثبت، فقیه».

- حُمَید طویل بصری. در حقّ او گفته شده: «حافظ، محدّث، ثقه».

- زاذان بن عمر کندی، بزّار، کوفی، از بزرگان تابعین.

ص:۲۶

۱- ۱۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴.

۲- ۱۳. العلل و معرفه الرجال، ج ۳، ص ۱۶۱، رقم ۴۷۲۳.

- زرّ بن حُبیش أسدی.

- سالم بن عبداللَّه بن عمر بن خطاب قرشی، مدنی.

- سعید بن جُبیر اسدی، کوفی، به دست حجّاج شهید شد.

- سعید بن مسیّب قرشی، مخزومی. احمد بن حنبل درباره او گفته است: مراسیل سعید همگی صحیح اند.

- سُلَیم بن قیس هلالی.

- سلیمان بن مهران أعمش.

- ضحاك بن مزاحم هلالی.

- طاووس بن کیسان یمان، جَنَدی.

- عائشه دختر سعد.

- عبد الرحمن بن ابی لیلی.

- عدی بن ثابت انصاری، کوفی، خطمی.

- عمر بن عبد العزیز، خلیفه اموی.

- عمرو بن عبد اللَّه سبیعی، همدانی.

- فطر بن خلیفه مخزومی.

- مسلم بن صُبَیح همدانی، کوفی، عطار.

- نذیر ضبّی کوفی، از بزرگان تابعین.

- یحیی بن سُلَیم فزاری، واسطی.

- یزید بن ابی زیاد کوفی.

- یسار ثقفی، ابو نجیح.

و دیگران.

راویان حدیث در قرن دوّم

در قرن دوم پنجاه و شش نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- حافظ محمّد بن اسحاق مدنی {۱۵۱}.

- حافظ سفیان بن سعید ثوری {۱۶۱}.

- حافظ وکیع بن جراح {۱۹۶}.

و ...

راویان حدیث در قرن سوّم

در قرن سوّم نود و دو نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- محمّد بن ادریس شافعی {۲۰۴}.(۱)

- احمد بن حنبل شیبانی {۲۴۱}.(۲)

- حافظ محمّد بن اسماعیل بخاری {۲۵۶}.(۳)

- حافظ محمّد بن عیسی ترمذی {۲۷۹}.

- حافظ احمد بن یحیی بلاذری {۲۷۹}.(۴)

و ...

راویان حدیث در قرن چهارم

در قرن چهارم چهل و سه نفر از علماء اهل سنّت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- احمد بن شعیب نسائی {۳۰۳}.(۵) این حدیث را در «سنن»

۱- ۱۴. النهایه، ج ۵، ص ۲۲۸.

۲- ۱۵. المسند.

۳- ۱۶. التاریخ الکبیر، ج ۱، ص ۳۷۵.

۴- ۱۷. انساب الأشراف، ج ۲، ص ۱۰۸.
۵- ۱۸. خصائص النسائی، ص ۱۶و۱۰.

و «خصائص» نیز به طُرق بسیاری نقل کرده که بیشتر آنها صحیح السند است.

– حافظ احمد بن علی موصلی، ابو یعلی، {۳۰۷}.(۱)

– حافظ محمّد بن جریر طبری {۳۱۰}.(۲)

– ابو القاسم طبرانی {۳۶۰}.(۳) او نیز حدیث غدیر را به طرق بسیاری نقل کرده که بیشتر آن ها صحیح السند است.

و ...

راویان حدیث در قرن پنجم

در قرن پنجم بیست و چهار نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

– قاضی ابی بکر باقلانی {۴۰۳}.(۴)

– ابو اسحاق ثعلبی {۴۲۷}.(۵)

– ابو منصور ثعالبی {۴۲۹}.(۶)

– حافظ ابو عمر قرطبی {۴۶۳}.(۷)

– ابوبکر خطیب بغدادی {۴۳۶}.(۸)

– ابن مغازلی شافعی {۴۸۳}.(۹)

– حافظ حسکانی حنفی {۴۹۰}.(۱۰)

۱– ۱۹. مسند ابی یعلی، ج ۱۱، ص ۳۰۷.

۲– ۲۰. تفسیر طبری، ج ۳، ص ۴۲۸.

۳– ۲۱. المعجم الاوسط، ج ۳، ص ۱۳۳.

۴– ۲۲. التمهید، ص ۱۶۹.

۵– ۲۳. الکشف والبیان، ص ۱۸۱.

۶– ۲۴. ثمار القلوب، ص ۶۳۶، رقم ۱۰۶۸.

۷– ۲۵. الاستیعاب، قسم سوم، ۱۰۹۹.

۸- ۲۶. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰.

۹- ۲۷. مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۵، ح ۳۷.

۱۰- ۲۸. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۲۱۱.

راویان حدیث در قرن ششم

در قرن ششم بیست نفر از علمای عامه این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- حجه الاسلام غزّالی {۵۰۵}.

- جاراللّه زمخشری {۵۳۸}.(۱)

- موفق بن احمد خوارزمی {۵۶۸}.(۲)

- ابن عساکر دمشقی {۵۷۱}.(۳)

و ...

راویان حدیث در قرن هفتم

در قرن هفتم بیست و یک نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- فخرالدین رازی شافعی، {۶۰۶}.(۴)

- ابن اثیر جزری {۶۳۰}.(۵)

- ابن ابی الحدید معتزلی {۶۵۵}.(۶)

- حافظ گنجی شافعی {۶۵۸}.(۷)

- حافظ محبّ الدین طبری شافعی {۶۹۴}.

و ...

راویان حدیث در قرن هشتم

در قرن هشتم هجده نفر از علمای عامه این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

۱- ۲۹. ربیع الابرار، ج ۱، ص ۸۴.

۲- ۳۰. المناقب، ص ۱۵۴، ح ۱۸۲.

۳- ۳۱. ترجمه امام علی علیه السلام، رقم ۵۷۲.

۴- ۳۲. التفسیر الکبیر، ج ۳، ص ۶۳۶.

۵- ۳۳. اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۶۴.

۶- ۳۴. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۳.

۷- ۳۵. کفایه الطالب، ص ۱۶.

- شیخ الاسلام جوینی {۷۲۲}.(۱)

- جمال الدین زرندی {۷۵۰}.(۲)

- قاضی ایجی شافعی {۷۵۶}.(۳)

- ابن کثیر شافعی {۷۷۴}.(۴)

- سید علی همدانی {۷۸۶}.(۵)

- سعدالدین تفتازانی شافعی {۷۹۱}.(۶)

و ...

راویان حدیث در قرن نهم

در قرن نهم شانزده نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- حافظ ابی الحسن هیثمی شافعی {۸۷۰}.(۷)

- حافظ ابن خلدون مالکی {۸۰۸}.(۸)

- سید شریف جرجانی حنفی {۸۱۶}.(۹)

- ابن حجر عسقلانی شافعی {۸۵۲}.(۱۰)

- ابن صبّاغ مالکی {۸۵۵}.(۱۱)

- علاءالدین قوشچی {۸۷۹}.(۱۲)

و ...

۱- ۳۶. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲- ۳۷. نظم درر السمطین، ص ۱۰۹.

۳- ۳۸. المواقف، ص ۴۰۵.

۴- ۳۹. البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۰۹.

۵- ۴۰. المودّه القربی، مودّت پنجم.

۶- ۴۱. شرح مقاصد، ج ۵، ص ۲۷۳.

۷- ۴۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۵.

۸- ۴۳. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۶.

۹- ۴۴. شرح مواقف، ج ۸، ص ۳۶۰.

۱۰- ۴۵. الاصابه، ج ۷، ص ۷۸۰.

۱۱- ۴۶. الفصول المهمه، ص ۲۴.

۱۲- ۴۷. شرح تجرید، ص ۴۷۷.

راویان حدیث در قرن دهم

در قرن دهم چهارده نفر از علمای عامه این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- حافظ جلال الدین سیوطی {۹۱۱}.(۱)

- نورالدین سمهودی شافعی {۹۱۱}.

- حافظ ابی العباس قسطلانی شافعی {۹۲۳}.

- ابن حجر هیتمی شافعی {۹۷۴}.(۲)

- متقی هندی.(۳)

و ...

راویان حدیث در قرن یازدهم

در قرن یازدهم دوازده نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- زین الدین مناوی شافعی {۱۰۳۱}.(۴)

- نورالدین حلبی شافعی {۱۰۴۴}.(۵)

و ...

راویان حدیث در قرن دوازدهم

در قرن دوازدهم سیزده نفر از علمای عامه این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- ضیاءالدین مقبلی {۱۱۰۸}.

۱- ۴۸. تاریخ الخلفاء، ص ۱۱۴.

۲- ۴۹. الصواعق المحرقه، ص ۲۵.

۳- ۵۰. کنز العمّال، ج ۲، ص ۱۵۴.

۴- ۵۱. کنوز الحقائق، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵– ۵۲. السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۷۴.

- ابن حمزه حرّانی {۱۱۲۰}.(۱)

- ابی عبد اللّه زرقانی مالکی {۱۱۲۲}.(۲)

و ...

راویان حدیث در قرن سیزدهم

در قرن سیزدهم دوازده نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- ابوالعرفان محمّد بن صبّان شافعی {۱۲۰۶}.(۳)

- قاضی شوکانی {۱۲۵۰}.

- شهاب الدین آلوسی {۱۲۷۰}.(۴)

و ...

راویان حدیث در قرن چهاردهم

در قرن چهاردهم نوزده نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

- سید احمد بن زینی دحلان شافعی {۱۳۰۴}.

- سید مؤمن شبلنجی.

- شیخ محمّد عبده مصری {۱۳۲۳}.(۵)

- سید عبدالحمید آلوسی {۱۳۲۴}.(۶)

- عبدالفتاح عبدالمقصود.

و ...

۱- ۵۳. البیان و التعریف، ج ۳، ص ۷۴.

۲- ۵۴. شرح المواهب، ج ۷، ص ۱۳.

۳- ۵۵. الاسعاف در حاشیه نور الأبصار، ص ۱۵۲.

۴- ۵۶. روح المعانی، ج ۶، ص ۱۹۴.

۵- ۵۷. تفسیر المنار، ج ۶، ص ۴۶۴.

۶- ۵۸. نثر اللآلی، ص ۱۶۶.

تواتر حدیث غدیر

اشاره

هر قضیه تاریخی بزرگ که رهبر امت در آن دخیل بوده و در بین جماعت بسیاری از مردم اتفاق افتاده، طبیعت چنین قضیه ای اقتضا دارد که متواتر باشد، خصوصاً آن که آن قضیه مورد اهتمام رهبر بزرگ الهی قرار گرفته و از تمام کشورها و شهرها افرادی شاهد و ناظر قضیه باشند، و تأکید فراوانی از ناحیه آن رهبر در نشر خبر آن واقعه باشد، آیا می توان ادعا کرد که این خبر تنها در حدّ نقل یک نفر و دو نفر و . . . محدود گردد یا به طور قطع نقل آن متواتر خواهد بود؟ حدیث غدیر از این قسم خبرهاست، زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این خبر را در میان ده ها هزار جمعیت از کشورها و شهرهای مختلف اسلامی بیان داشت و تأکید فراوانی نیز برای نشر آن بین مسلمین نمود... .

کسانی که اعتراف به تواتر حدیث غدیر نموده اند

عده زیادی از علمای عامه به تواتر حدیث «غدیر» تصریح کرده اند از قبیل:

۱ - جلال الدین سیوطی.(۱)

۲ - علامه مناوی.(۲)

۳ - علامه عزیزی.(۳)

۴ - ملّا علی قاری حنفی.(۴)

ص:۳۴

۱- ۵۹. الفوائد المتکاثره فی الأخبار المتواتره.

۲- ۶۰. التیسیر فی شرح الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳- ۶۱. شرح جامع الصغیر، ج ۳، ص ۳۶۰.

۴- ۶۲. المرقاه فی شرح المشکاه، ج ۵، ص ۵۶۸.

۵ – میرزا مخدوم بن میر عبد الباقی.(۱)

۶ – محمّد بن اسماعیل یمانی.(۲)

۷ – محمّد صدر عالم.(۳)

۸ – شیخ عبداللَّه شافعی.(۴)

۹ – شیخ ضیاء الدین مقبلی.(۵)

۱۰ – ابن کثیر دمشقی.(۶)

۱۱ – ابو عبداللَّه حافظ ذهبی.(۷)

۱۲ – این جزری.(۸)

۱۳ – شیخ حسام الدین متقی.

۱۴ – جمال الدین حسینی شیرازی.(۹)

۱۵ – حافظ شهاب الدین ابو الفیض احمد بن محمّد بن صدّیق غماری، مغربی:

او می گوید: حدیث «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» به تواتر از پیامبرصلی الله علیه وآله از طریق شصت نفر رسیده است. و اگر بخواهیم سندهای همه را بیاوریم جدّاً به طول خواهد انجامید، ولی به ناقلین آن به جهت تتمیم فائده اشاره خواهیم کرد. و هرکس که اراده نموده تا بر طرق و سندهای آن مطّلع شود به کتاب «المتواتر» ما مراجعه کند».(۱۰)

۱- ۶۳. نفحات الأزهار، ج ۶، ص ۱۲۱.

۲- ۶۴. همان، ص ۱۲۶.

۳- ۶۵. همان، ص ۱۲۷.

۴- ۶۶. الاربعین.

۵- ۶۷. نفحات الأزهار، ج ۶، ص ۱۲۵.

۶- ۶۸. البدایه و النهایه.

۷- ۶۹. طرق حدیث من کنت مولاه.

۸- ۷۰. اسنی المطالب.

٩- ٧١. الأربعين.

١٠- ٧٢. تشنيف الأذان، ص ٧٧.

تصریح به صحت حدیث غدیر

اشاره

عده ی بسیاری از علمای عامه به صحّت حدیث «غدیر» تصریح کرده اند از قبیل:

۱ – ابن حجر هیتمی

او می گوید: «حدیث غدیر صحیح بوده و هیچ گونه شکّی در آن نیست، جماعتی همچون ترمذی، نسائی و احمد آن را نقل کرده اند، و طرق او جداً زیاد است».

او نیز می گوید: «بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است. و هیچ گونه توجّهی به کسی که درصدد تضعیف حدیث برآمده نمی شود. و نیز به کسی که می گوید: علی علیه السلام در آن هنگام در یمن بوده است توجّهی نمی گردد؛ زیرا ثابت شده که او از یمن رجوع کرده و در حجه الوداع با پیامبرصلی الله علیه وآله شرکت کرده است. و این که برخی گفته اند جمله: «اللَّهم وال من والاه...» جعلی است، حرفی مردود است؛ زیرا این جمله از طرقی وارد شده که ذهبی بسیاری از آن طُرق را تصحیح کرده است».(۱)

ص:۳۶

۱- ۷۳. صواعق المحرقه، ص ۴۲و۴۳.

۲ – حاکم نیشابوری

او بعد از نقل حدیث از زید بن ارقم آن را تصحیح نموده و تصریح کرده که این حدیث شرائط صحّت نزد شیخین را دارد.(۱)

۳ – حلبی

او بعد از نقل حدیث غدیر می گوید: «این حدیثی است صحیح با سندهای صحیح و حسن، و هرگز به کسی که در صحّت آن تشکیک کرده التفات نمی شود».(۲)

۴ – ابن کثیر دمشقی

او بعد از نقل حدیث از استادش ذهبی نقل می کند که او قائل به صحّت این حدیث بوده است.(۳)

۵ – ترمذی

او بعد از نقل حدیث «غدیر» در باب مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام می گوید: «این حدیثی حسن و صحیح است».(۴)

۶ – ابو جعفر طحاوی

او نیز بعد از نقل حدیث «غدیر» می گوید: «این حدیث از حیث سند صحیح بوده و هیچ کس بر راویان آن طعنی وارد نکرده است».(۵)

۷ – ابن عبدالبرّ قرطبی

او درباره حدیث «مؤاخاه» و «اعطاء رایه» و «غدیر» می گوید: «تمام این روایات آثاری ثابت اند».(۶)

۱- ۷۴. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹.

۲- ۷۵. السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۷۴.

۳- ۷۶. البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۸۸.

۴- ۷۷. صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۸.

۵- ۷۸. مشکل الآثار، ج ۲، ص ۳۰۸.

۶- ۷۹. الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۷۳.

۸ – سبط بن جوزی

او می نویسد: «اگر کسی اشکال کند که این روایت که عمر به علی علیه السلام گفت: «اصبحت مولای و مولی کلّ مؤمن و مؤمنه» ضعیف است، در جواب می گوییم: این روایت صحیح است.(۱)

۹ – عاصمی

او در کتاب «زین الفتی فی تفسیر سوره هل اتی» در رابطه با این حدیث می گوید: «این حدیثی است که امّت آن را تلقّی به قبول کرده است، و نیز موافق با اصول می باشد».(۲)

۱۰ – آلوسی

او در تفسیر خود بعد از نقل حدیث می گوید: «نزد ما ثابت شده که پیامبرصلی الله علیه وآله در حقّ امیر در غدیر خم فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه».(۳)

۱۱ – ابن حجر عسقلانی

او می گوید: «و امّا حدیث «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» را ترمذی و نسائی نقل کرده اند، و جداً طرق آن بسیار زیاد است. و ابن عقده تمام طرق آن را در کتابی جداگانه به شماره درآورده است. و بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است».(۴)

۱۲ – ابن مغازلی شافعی

او از ابوالقاسم فضل بن محمّد درباره حدیث «غدیر» نقل کرده

۱- ۸۰. تذکره الخواص، ص ۱۸.

۲- ۸۱. زین الفتی.

۳- ۸۲. روح المعانی، ج ۶، ص ۶۱.

۴- ۸۳. فتح الباری، ج ۷، ص ۶۱.

که می گوید: «این حدیثی است صحیح از رسول خداصلی الله علیه وآله که حدود صد نفر از صحابه از جمله عشره مبشّره آن را نقل کرده اند. و این حدیثی است ثابت که در آن هیچ گونه عیبی نمی بینم. تنها حضرت علی علیه السلام به این فضیلت اختصاص یافته است، فضیلتی که هیچ کس در آن شریک نبوده است».(۱)

۱۳ – فقیه ابو عبداللّه بغدادی (م ۳۳۰)

او در کتاب «الامالی» حدیث غدیر را تصحیح کرده است.

۱۴ – ابو حامد غزّالی

او می گوید: «حجت و دلیل، خود را به طور وضوح آشکار نموده و عموم مردم بر متن این حدیث اجماع کرده اند که پیامبرصلی الله علیه وآله در روز غدیر خم به اتفاق همه فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه». عمر در این هنگام گفت: مبارک باد مبارک باد...».(۲)

۱۵ – ابن ابی الحدید معتزلی

او در شرح خود بر «نهج البلاغه» حدیث غدیر را از اخبار شایع در فضائل امیر المؤمنین علیه السلام شمرده است.(۳)

۱۶ – حافظ ابو عبداللّه گنجی شافعی

او می گوید: «این حدیث مشهور و حسن است و راویان آن همگی از ثقات اند، و انضمام برخی از سندها به برخی دیگر دلیلی بر صحّت این حدیث است».(۴)

ص:۳۹

۱- ۸۴. مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۲۶.

۲- ۸۵. سرّ العالمین، ص ۲۱.

۳- ۸۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۶۶، خطبه ۱۵۴.

۴- ۸۷. کفایه الطالب، ص ۶۱.

۱۷ – شیخ ابو المکارم علاء الدین سمنانی (۷۳۶)

او در ذیل حدیث غدیر می گوید: «این حدیث از جمله احادیثی است که اتفاق بر صحّت آن است و لذا حضرت سیّد اولیاء شمرده می شود ...».(۱)

۱۸ – شمس الدین ذهبی شافعی (۷۴۸)

او در کتابی مستقل که درباره حدیث غدیر تألیف کرده در آن بعد از بررسی سندهای آن تصریح به صحت سند بسیاری از آن ها نموده است.(۲) و نیز در تلخیص «مستدرک حاکم» تصریح به صحت این حدیث کرده است.(۳)

او همچنین در کتاب خود به نام «رساله فی طرق حدیث من کنت مولاه» می گوید: «حدیث «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» از جمله احادیث متواتری است که صدورش از رسول خداصلی الله علیه وآله قطعی است، و گروه زیادی آن را از طرق صحیح و حسن و ... نقل کرده اند».(۴)

آن گاه سندها و طرق این حدیث را نقل می کند و درباره ده ها طریق از طرق این حدیث تصریح به صحّت یا قوّت یا وثاقت آن می نماید.

۱۹ – حافظ نورالدین هیثمی (۸۰۷)

او که این حدیث را به طرق مختلف نقل کرده در بسیاری از سندهای آن، رجال حدیث غدیر را رجال صحیح می داند.(۵)

۲۰ – شهاب الدین قسطلانی (۹۲۳)

او در ذیل حدیث غدیر می گوید: «و طرق این حدیث جداً بسیار

۱- ۸۸. العروه لأهل الخلوه، ص ۴۲۲.

۲- ۸۹. طرق حدیث من کنت مولاه.

۳- ۹۰. تلخیص المستدرک، ج ۳، ص ۶۱۳، ح ۶۲۷۲.

۴- ۹۱. طرق حدیث من کنت مولاه، ص ۱۱.

۵- ۹۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴-۱۰۹.

است، ابن عقده آن طرق را در کتابی مستقل شماره کرده و بسیاری از سندهای آن صحیح و حسن است».(۱)

۲۱ – شیخ نور الدین هروی قاری حنفی (۱۰۱۴)

او درباره این حدیث می گوید: «این حدیثی است صحیح که هیچ شکّی در آن وجود ندارد، بلکه برخی از حفّاظ آن را از احادیث متواتره به حساب آورده اند».(۲)

۲۲ – شیخ احمد بن باکثیر مکی (۱۰۴۷)

او درباره این حدیث می گوید: «این روایت را بزّار به رجال صحیح از فطر بن خلیفه نقل کرده که ثقه است ...».(۳)

۲۳ – میرزا محمّد بَدَخشی

او درباره حدیث غدیر می گوید: «این حدیث صحیح و مشهور است، و هیچ کس به جز انسان متعصّب و منکری که اعتباری به گفتار او نیست در صحّت آن شک نکرده است؛ زیرا حدیث غدیر جداً دارای طرق بسیاری است».(۴)

۲۴ – ابو العرفان صبّان شافعی (۱۲۰۶)

او بعد از نقل حدیث غدیر می گوید: «این حدیث را سی نفر از صحابه از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده اند و بسیاری از طرق آن صحیح یا حسن است».(۵)

ص:۴۱

۱- ۹۳. المواهب اللدنیّه، ج ۳، ص ۳۶۵.

۲- ۹۴. المرقاه فی شرح المشکاه، ج ۱۰، ص ۴۶۴، ح ۶۰۹۱.

۳- ۹۵. وسیله المآل فی مناقب الآل، ص ۱۱۷و۱۱۸.

۴- ۹۶. نزل الأبرار، ص ۵۴.

۵- ۹۷. اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار، ص ۱۵۳.

۲۵ – ناصر الدین البانی

او درباره حدیث غدیر می گوید: «این حدیثی است صحیح که از طرق جماعتی از صحابه رسیده است».(۱)

البانی و سند حدیث غدیر

البانی در موسوعه حدیثی خود به نام «سلسله الأحادیث الصحیحه» که احادیث صحیح السند را نقل کرده و آن ها را تصحیح نموده است، این حدیث شریف را نیز نقل کرده می گوید: «حدیث غدیر از زید بن ارقم و سعد بن ابی وقاص و بریده بن حصیب و علی بن ابی طالب علیه السلام و ابی ایوب انصاری و براء بن عازب و عبداللّٰه بن عباس و انس بن مالك و ابی سعید و ابی هریره نقل شده است.

الف – حدیث زید بن ارقم از پنج طریق نقل شده که همگی صحیح السند است:

۱ – ابی الطفیل از زید.

۲ – میمون ابی عبداللّٰه از زید

۳ – ابی سلیمان مؤذّن از زید

۴ – یحیی بن جعده از زید

۵ – عطیه عوفی از زید

ب – حدیث سعد بن ابی وقّاص از سه طریق رسیده که همگی صحیح السندند:

۱– ۹۸. السنه، ابن ابی عاصم، با تحقیق البانی، ج ۲، ص ۵۶۶.

۱ – عبدالرحمن بن سابط از سعد

۲ – عبد الواحد بن ایمن از سعد

۳ – خیثمه بن عبدالرحمن از سعد.

ج – حدیث غدیر از بریده سه طریق دارد که همگی صحیح السندند:

۱ – طریق ابن عباس از بریده

۲ – طریق فرزند بریده از بریده

۳ – طریق طاووس از بریده

د – حدیث غدیر از امام علی بن ابی طالب علیه السلام نُه طریق دارد که همگی صحیح السند است:

۱ – طریق عمرو بن سعید از امام علی علیه السلام.

۲ – طریق زاذان بن عمر از امام علی علیه السلام.

۳ – طریق سعید بن وهب از امام علی علیه السلام.

۴ – طریق زید بن یُثیع از امام علی علیه السلام.

۵ – طریق شریک از امام علی علیه السلام.

۶ – طریق عبد الرحمن بن ابی لیلی از امام علی علیه السلام.

۷ – طریق ابی مریم از امام علی علیه السلام.

۸ – طریق یکی از هم مجلسی های امام علی علیه السلام از حضرت علیه السلام.

۹ – طریق طلحه بن مصرف از امام علی علیه السلام.

ه – حدیث ابو ایوب انصاری از طریق ریاح بن حارث نقل شده که رجال سند آن همگی ثقه اند.

و – حدیث براء بن عازب از عدی بن ثابت نقل شده که رجال سند آن نیز ثقه می باشند.

ص:۴۳

ز – حدیث براء بن عازب از عدی بن ثابت نقل شده که رجال سند آن نیز ثقه می باشند.

ح – حدیث ابن عباس از عمر بن میمون روایت شده که سند آن صحیح است.

ط – حدیث انس بن مالک و ابو سعیده و ابو هریره از عَمیره بن سعد نقل شده که در آن سندهای صحیح و موثق وجود دارد.

آن گاه بعد از نقل سندهای مختلف این حدیث و تصحیح آن ها می گوید: «این مطلب را که دانستی، حال باید بگویم که انگیزه من بر تفصیل کلام درباره این حدیث و بیان صحّت آن این است که مشاهده کردم شیخ الاسلام ابن تیمیه جزء اول حدیث را تضعیف کرده و جزء دوم را گمان کرده که باطل است، و به نظر من این از مبالغه و تسریع او در تضعیف احادیث است قبل از آن که طُرق آن را جمع کرده و در آن ها دقت کند...».(۱)

حدیث تهنیت

توضیح

مورّخ معروف اهل سنت میرخواند در کتاب «روضه الصفا» بعد از نقل حدیث غدیر می گوید: «آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله در خیمه اختصاصی خود نشست، و دستور داد تا امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خیمه ای دیگر بنشیند. بعد عموم مردم را فرمود تا در خیمه حضرت علی علیه السلام وارد شده و به او تهنیت بگویند.

بعد از فارغ شدن مردان از تهنیت به حضرت امیرعلیه السلام

۱- ۹۹. سلسله الاحادیث الصحیحه، ح ۱۷۵۰.

رسول خداصلی الله علیه وآله همسران خود را دستور داد تا نزد او رفته و به حضرت تهنیت بگویند. آنان نیز چنین کردند. از جمله کسانی که به حضرت تهنیت گفت عمر بن خطاب بود که خطاب به او عرض کرد: «گوارا باد بر تو ای فرزند ابی طالب! تو مولای من و مولای همه مردان و زنان مؤمن گردیدی».(۱)

راویان حدیث تهنیت از علمای عامه

این مضمون را گروهی از امامان حدیث و تفسیر و تاریخ از علمای اهل سنت نقل کرده اند به نحوی که برخی آن را از مسلّمات دانسته و برخی دیگر با سندهای صحیح آن را از برخی صحابه امثال ابن عباس، ابی هریره، براء بن عازب و زید بن ارقم نقل کرده اند.

از جمله کسانی که حدیث «تهنیت» را نقل کرده اند عبارتند از:

۱ - حافظ ابوبکر عبداللَّه بن محمد بن ابی شیبه {م ۲۳۵}.(۲)

۲ - احمد بن حنبل {۲۴۱}.(۳)

۳ - حافظ شیبانی نسویّ {۳۰۳}.(۴)

۴ - حافظ ابو یعلی موصلی {۳۰۷}.(۵)

۵ - حافظ ابو جعفر محمد بن جریر طبری {۳۱۰}.(۶)

۶ - حافظ علی بن عمر دارقطنی بغدادی {۳۵۸}.(۷)

۷ - قاضی ابوبکر باقلانی {۴۰۳}.(۸)

۱- ۱۰۰. تاریخ روضه الصفا، ج ۲، ص ۵۴۱.

۲- ۱۰۱. المصنف، ج ۱۲، ص ۷۸، ح ۱۲۱۶۷.

۳- ۱۰۲. المسند، ج ۵، ص ۳۵۵، ح ۱۸۰۱۱.

۴- ۱۰۳. مسند شیبانی نسویّ.

۵- ۱۰۴. مسند ابی یعلی.

۶- ۱۰۵. جامع البیان، ج ۳، ص ۴۲۸.

۷- ۱۰۶. الصواعق المحرقه، ص ۴۴.

۸- ۱۰۷. التمهید، ص ۱۷۱.

۸ - ابو اسحاق ثعلبی {۴۲۷}.(۱)

۹ - حافظ ابوبکر بیهقی {۴۵۸}.(۲)

۱۰ - حافظ ابوبکر خطیب بغدادی {۴۶۳}.(۳)

۱۱ - فقیه شافعی ابو الحسن ابن مغازلی {۴۸۳}.(۴)

۱۲ - ابو حامد غزّالی {۵۰۵}.(۵)

۱۳ - شهرستانی {۵۴۸}.(۶)

۱۴ - خطیب خوارزمی {۵۶۸}.(۷)

۱۵ - فخر رازی {۶۰۶}.(۸)

۱۶ - ابوالسعادات ابن اثیر شیبانی {۶۰۶}.(۹)

۱۷ - عزّ الدین ابوالحسن ابن اثیر شیبانی {۶۳۰}.(۱۰)

۱۸ - حافظ ابو عبداللّه گنجی شافعی {۶۵۸}.(۱۱)

۱۹ - سبط بن جوزی حنفی {۶۵۴}.(۱۲)

۲۰ - محبّ الدین طبری {۶۹۴}.(۱۳)

۲۱ - شیخ الاسلام حمّوئی {۷۲۲}.(۱۴)

۲۲ - نظام الدین نیشابوری.(۱۵)

۲۳ - ولی الدین خطیب.(۱۶)

۱- ۱۰۸. الکشف والبیان، در ذیل آیه ۶۷ از سوره مائده.

۲- ۱۰۹. الفصول المهمّه، ص ۴۰.

۳- ۱۱۰. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰.

۴- ۱۱۱. مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۱۸، ح ۲۴.

۵- ۱۱۲. سرّ العالمین، ص ۲۱.

۶- ۱۱۳. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۵.

۷- ۱۱۴. المناقب، ص ۹۴، فصل ۱۴.

۸- ۱۱۵. التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۴۹.

۹- ۱۱۶. النهایه، ج ۵، ص ۲۲۸.

۱۰- ۱۱۷. اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۰۸.

۱۱- ۱۱۸. کفایه الطالب، ص ۶۲.

۱۲- ۱۱۹. تذکره الخواص، ص ۲۹.

۱۳- ۱۲۰. الریاض النضره، ج ۳، ص ۱۱۳.

۱۴- ۱۲۱. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۷۷، ح ۴۴.

۱۵- ۱۲۲. غرائب القرآن، ج ۶، ص ۱۹۴.

۱۶- ۱۲۳. مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۳۶۰، ح ۶۱۰۳.

۲۴ – جمال الدین زرندی.(۱)

۲۵ – ابن کثیر دمشقی.(۲)

۲۶ – تقی الدین مقریزی.(۳)

۲۷ – نور الدین ابن صباغ مالکی.(۴)

۲۸ – متقی هندی.(۵)

۲۹ – ابو العباس شهاب الدین قسطلانی.(۶)

۳۰ – ابن حجر هیثمی.(۷)

۳۱ – شمس الدین مناوی شافعی.(۸)

۳۲ – ابو عبداللَّه زرقانی مالکی.(۹)

۳۳ – سیّد احمد زینی دحلان مکی شافعی.(۱۰)

و ...

مؤلّفان پیرامون حدیث غدیر

اشاره

برخی از علمای اهل سنت در طول تاریخ درباره این حدیث تألیفاتی داشته و در آن سندهای حدیث را ذکر کرده اند از قبیل:

۱ – محمد بن جریر طبری

او کتابی به نام «الولایه فی طرق حدیث الغدیر» تألیف کرده است.

ابن کثیر می گوید: «ابو جعفر محمد بن جریر طبری – صاحب

۱– ۱۲۴. نظم درر السمطین، ص ۱۰۹.

۲– ۱۲۵. البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۲۹.

۳– ۱۲۶. الخطط، ج ۱، ص ۳۸۸.

۴- ۱۲۷. الفصول المهمه، ص ۴۰.

۵- ۱۲۸. کنز العمّال، ج ۱۳، ص ۱۳۳، ح ۳۶۴۲۰.

۶- ۱۲۹. المواهب اللدنیّه، ج ۳، ص ۳۶۵.

۷- ۱۳۰. الصواعق المحرقه، ص ۴۴.

۸- ۱۳۱. فیض القدیر، ج ۶، ص ۲۱۸.

۹- ۱۳۲. شرح المواهب، ج ۷، ص ۱۳.

۱۰- ۱۳۳. الفتوحات الاسلامیه، ج ۲، ص ۳۰۶.

تفسیر و تاریخ - به امر این حدیث اعتنا کرده و درباره آن دو جلد کتاب تألیف نموده و طرق و الفاظ این حدیث را در آن کتاب جمع آوری کرده است».(۱)

ذهبی می گوید: «دو جلد کتاب درباره طرق حدیث غدیر از ابن جریر مشاهده کردم و از کثرت طرق آن متحیّر شدم».(۲)

۲ - حافظ ابن عقده

او در کتابی به نام «الولایه فی طرق حدیث الغدیر» این حدیث را با {۱۵۰} طریق نقل کرده است.

ابن حجر درباره حدیث غدیر می گوید: «این حدیث را ابن عقده تصحیح نموده و به جمع طرق آن اعتنا نموده است، و آن را از طریق هفتاد صحابی یا بیشتر نقل کرده است».(۳)

۳ - ابوبکر جعابی

او در این باره کتابی را به نام «من روی حدیث غدیر خم» تألیف کرده و حدیث غدیر را با {۱۲۵} طریق نقل کرده است.(۴)

۴ - علی بن عمر دارقطنی

گنجی شافعی می گوید: «حافظ دارقطنی طرق این حدیث را در یک جلد کتاب جمع کرده است».(۵)

۵ - شمس الدین ذهبی

او در کتابی به نام «طرق حدیث من کنت مولاه» تألیف کرده و در آن ده ها سند صحیح و حسن و موثق از این حدیث را نقل کرده

۱- ۱۳۴. البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۱۸۳.

۲- ۱۳۵. طبقات الحفاظ، ج ۲، ص ۵۴.

۳- ۱۳۶. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۷.

۴- ۱۳۷. الغدیر، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵- ۱۳۸. همان.

است. او خود به این کتاب اشاره کرده است می گویـد: «و امّا حـدیث «من کنت مولاه» دارای طرق خوبی است و من جداگانه آن ها را در کتابی آورده ام».(۱)

۶ – جزری شافعی

او رساله ای مستقل در اثبات تواتر حدیث غدیر تألیف کرده و اسم آن را «أسـنی المطالب فی مناقب سیّدنا علی بن ابی طالب علیه السلام» گذارده است، و در آن این حدیث را از هشتاد طریق نقل کرده است.(۲)

۷ – ابو سعید سجستانی

او کتابی را به نام «الدرایه فی حدیث الولایه» تألیف کرده است.(۳)

۸ – ابو القاسم عبیداللَّه حسکانی

او دربـاره این حـدیث کتـابی را به نام «دعاه الهـداه الی اداء حق الموالاه» تألیف کرده و در «شواهـد التنزیل» به آن اشاره کرده است.(۴)

۹ – امام الحرمین جوینی

قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع الموده» به جوینی کتابی مستقل درباره حدیث غدیر نسبت داده است.(۵)

۱- ۱۳۹. تذکره الحفاظ، ج ۳، ص ۲۳۱.

۲- ۱۴۰. الغدیر، ج ۱.

۳- ۱۴۱. نفحات الازهار.

۴- ۱۴۲. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰، ح ۲۴۶.

۵- ۱۴۳. ینابیع الموده، ص ۳۶.

دلالت حدیث غدیر

توضیح

کلمه «مولی» در حدیث غدیر به معنای سرپرست و امام و اولی به تصرف است، و این معنا را از طرق مختلف می توان به اثبات رساند:

۱ – تبادر از حاقّ لفظ

لفظ «ولیّ» و «مولی» در لغت گرچه به معانی مختلفی آمده است، ولی هنگامی که بدون قرینه به کار می رود عرب از آن معنای سرپرست و اولی به تصرف که همان معنای امامت است استفاده می کند. و تبادر علامت حقیقت است.

۲ – تبادر هنگام اضافه به افراد انسان

بر فرض که تبادر از حاقّ لفظ را قبول نداشته باشیم می توان ادعای این تواتر را هنگام اضافه این کلمه به افراد انسان استفاده کرد. مثلاً: عرب می گوید: ولی و مولای همسر، این به معنای سرپرست است. و نیز می گوید: ولی و مولای طفل، اینجا نیز در سرپرست به کار رفته است.

۳ – استعمال قرآنی

با مراجعه به قرآن کریم پی خواهیم برد که کلمه «مولی» به معنای اولویّت به کار رفته است. خداوند متعال می فرماید: « فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ

مِنْكَمْ فِدْیَهٌ وَ لا مِنَ الَّذینَ کَفَرُوا مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ»؛(۱) «پس امروز نه از شما فدیه ای پذیرفته می شود، و نه از کافران؛ و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستتان می باشد؛ و چه بد جایگاهی است!»

در این آیه مولا به معنای اولویت به کار رفته است.

۴ – فهم صحابه

با مراجعه به تاریخ پی خواهیم برد صحابه ای که در غدیر خم حضور داشته و سخنان پیامبرصلی الله علیه وآله را شنیده اند همگی از این حدیث معنای سرپرستی و اولی به تصرف و امامت را فهمیده اند، و فهم کسانی که در عصر نص بوده و مقصود پیامبرصلی الله علیه وآله را درک می کردند می توانند برای ما حجت باشد. فهمی که هیچ کس با آن مخالفت نکرده بلکه آیندگان نیز این فهم را دنبال کرده و در شعر و نظم خود آوده اند.

اشخاصی مثل امام علی بن ابی طالب علیه السلام در جواب معاویه، حسان بن ثابت، قیس بن سعد بن عباده انصاری، محمّد بن عبداللَّه حمیری، عبد کوفی، ابی تمام، دعبل خزاعی، حِمّانی کوفی، امیر ابی فراس و علم الهدی و دیگران از این حدیث معنای سرپرستی فهمیده و در اشعارشان به آن اشاره کرده اند.

مگر نه این است که عمر و ابابکر به حضرت امیرعلیه السلام بعد از خطبه غدیر از ناحیه پیامبرصلی الله علیه وآله و ذکر حدیث غدیر، تهنیت گفته و به او تبریک گفتند. آیا این به جهت فهم معنای امامت و خلافت نبوده است؟

۱- ۱۴۴. سوره حدید، آیه ۱۵.

چرا حارث بن نعمان فهری ولایت حضرت را تحمل نکرد و از خداونـد متعال درخواست عذاب کرد؟ آیا به جهت فهم معنای امامت و سرپرستی حضرت بعد از وفات پیامبرصلی الله علیه وآله نبوده است؟

گروهی در کوفه خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسیده عرض کردند: «السلام علیك یا مولانا». حضرت به آن ها فرمود: «من چگونه مولای شـما هسـتم در حالی که شـما قومی از عرب هستیـد؟ آنان در جواب عرض کردنـد: زیرا از رسول خداصـلی الله علیه وآله شنیدیم که در روز غدیر خم می فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه».(۱)

۵ – اشتراک معنوی

ابن بطریق می گوید: «کسی که مراجعه به کتب لغت داشته باشد پی به وجود معانی مختلف برای کلمه (مولی) می برد. از باب نمونه فیروزآبـادی می گویـد: مولی به معنـای: مالـك، عبـد، آزاد کننـده، آزاد شـده، همراه نزدیـک ماننـد پسـر عمو، و ... ، همسایه، هم قسم، فرزند، عمو، فرو آمده، شـریك، فرزند خواهر، سـرپرست، تربیت کننده، یاور، نعمت دهنده، کسـی که به او نعمت داده شده، دوست، پیرو و داماد، آمده است».(۲)

آن گـاه می گویـد: حقّ این است که کلمه «مولی» بیش از یـک معنا نـدارد و آن اولی و سـزاوارتر به یک چیز است، ولی این اولـویّت به حسب اسـتعمال در هر مـورد از مـواردش مختلف است. نـتیجه این که لفـظ «مولی» مشـترک معنوی بین این معـانی مختلف است. و مشترك معنوی از مشترك لفظی سزاوارتر است...».(۳)

۱– ۱۴۵. ارشاد الساری، ج ۷، ص ۲۸۰.

۲– ۱۴۶. قاموس المحیط، ج ۴، ص ۴۱۰.

۳– ۱۴۷. ابن بطریق، العمده، ص ۱۱۴و۱۱۵.

در توضیح کلام ابن بطریق می گوییم:

با کمی تأمل و دقّت پی خواهیم برد که معنای «اولویت در یک شئ» در تمام معانی لفظ «مولی» به یک نحوی موجود است، و اطلاق این کلمه بر هر یک از آن معانی به اعتبار در برداشتن معنای اولویت است:

۱ - مالک اولی به تصرّف در ملک خود است.

۲ - عبد سزاوارتر بر اطاعت مولای خود از دیگری است.

۳ - آزاد کننده سزاوارتر است به تفضیل بر کسی که او را آزاد کرده، از دیگری.

۴ - آزاد شده اولی است به تشکر از آزاد کننده.

۵ - همراه سزاوارتر است به شناخت حقوق کسی که همراه اوست.

۶ - نزدیک، سزاوارتر است به دفاع و کمک قوم خود.

۷ - همسایه سزاوارتر است به حفظ حقوق همسایگی.

۸ - هم قسم اولی است به دفاع و حمایت از کسی که با او هم قسم شده.

۹ - فرزند سزاوارتر است به اطاعت از پدرش.

۱۰ - عمو اولی تر است به مراعات فرزند برادرش.

و ...

نتیجه این که: کلمه «مولی» در لغت عرب در یک معنا یعنی «سزاوارتر» به کار می رود، و در مورد حدیث غدیر به قرینه اضافه به «ه» [یعنی مولاه که مقصود افراد است، معنای آن همان سرپرستی افراد است که مرادف با امامت می باشد.

ص:۵۳

۶ – قرینه صدر حدیث

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله صدر حدیث «من کنت مولاه...» از باب مقدمه فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم»؛(۱) «آیا من سزاوارتر بر شما از خود شما نیستم؟» همگی گفتند: آری. آن گاه فرمود: «فمن کنت مولاه فعلیّ مولاه». این «فاء» تفریع بر جمله سؤال سابق است. و در حقیقت جمله سابق مفسِّر معنای حدیث غدیر می باشد. به این معنا که همان مقامی که خداوند برای من قرار داده و مرا سرپرست شما معرفی نموده، همان مقام برای حضرت علی علیه السلام بعد از من است. این معنا از آیه قرآن نیز استفاده می شود آن جا که فرمود: « النَّبِیُّ أَوْلی بِالْمُؤْمِنینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ».(۲)

قسطلانی در تفسیر آیه می گوید: «پیامبرصلی الله علیه وآله سزاوارتر است در تمام امور بر مردم از خودشان، از بعضی به بعض دیگر، در نفوذ حکم و وجوب طاعتش. ابن عباس و عطا می گویند: هرگاه پیامبرصلی الله علیه وآله آن ها را به کاری دعوت نمود، و نفوس آن ها از جانب خودشان به کار دیگری دعوت شد، اطاعت پیامبرصلی الله علیه وآله سزاوارتر است بر آنان از اطاعت خودشان؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله تنها به چیزی امر می کند و رضایت می دهد که صلاح و رستگاری آنان است بر خلاف نفس انسان...».(۳)

بیضاوی می گوید: «پیامبرصلی الله علیه وآله در تمام امور، نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است، زیرا او بر خلاف دیگران به چیزی که

۱– ۱۴۸. این جمله در بسیاری از احادیث غدیر آمده است.

۲– ۱۴۹. سوره احزاب، آیه ۶.

۳– ۱۵۰. ارشاد الساری، ج ۷، ص ۲۸۰.

مصلحت مردم در آن نباشند نه امر خواهد کرد و نه به آن رضایت خواهد داد».(۱)

زمخشری می گوید: «پیامبرصلی الله علیه وآله سزاوارتر است به مؤمنین در هر چیز از امور دنیا و دین، از خود آن ها، و به همین جهت است که به صورت مطلق آمده و مقیّد نشده است. لذا واجب است بر مؤمنین که پیامبر محبوب ترین افراد نزدشان باشد، و حکم او نافذتر از حکم خودشان باشد، و نیز حقّ او مقدّم بر حقوق خودشان باشد...».(۲)

همین تفسیر از نسفی و سیوطی نیز وارد شده است.(۳)

قابل ذکر است که جمله «الست اولی بکم من انفسکم» را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده اند از قبیل: احمد بن حنبل، ابن ماجه، نسائی، شیبانی، ذهبی، حاکم، ثعلبی، ابو نعیم، بیهقی، خطیب بغدادی، ابن مغازلی، خوارزمی، بیضاوی، ابن عساکر، ابن اثیر، گنجی شافعی، تفتازانی، قاضی ایجی، محبّ الدین طبری، ابن کثیر، حمّوئی، زرندی، قسطانی، جزری، مقریزی، ابن صبّاغ، هیثمی، ابن حجر، سمهودی، سیوطی، حلبی، ابن حجر مکّی، بدخشی و ...

۷ – ذیل حدیث

در ذیل بسیاری از احادیث غدیر این جمله آمده است: «اللّهم وال من والاه و عاد من عاداه»؛(۴) «بار خدایا! هر کس که ولایت او را پذیرفت دوست بدار، و هر کس که ولایت او را نپذیرفت

۱- ۱۵۱. انوار التنزیل، بیضاوی، ذیل آیه ۶ سوره احزاب.

۲- ۱۵۲. الکشاف، ج ۳، ص ۵۲۳.

۳- ۱۵۳. مدارك التنزیل، نسفی، ج ۳، ص ۲۹۴؛ تفسیر جلالین، ذیل آیه.

۴- ۱۵۴. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۱۸؛ مستدرك حاکم، ج ۳، ص ۱۰۹، و. . . .

و با او ستیز کرد، دشمن بدار.»

این جمله که برخی از علمای اهل سنت همچون ابن کثیر و البانی تصریح به صحّت آن دارند تنها با معنای «سرپرستی و امامت» سازگاری دارد، نه با معنای «محبّ و دوست» که اهل سنت می گویند؛ زیرا معنا ندارد که پیامبرصلی الله علیه وآله دعا کند بر کسانی که حضرت علی علیه السلام دوست آنان است.

۸ – گواهی گرفتن از مردم

حذیفه بن أُسیدبه سند صحیح نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله در روز غدیر خمّ فرمود: «آیا شما شهادت به وحدانیّت خدا (لا اله الّا اللّه) و نبوت من (محمّداً عبده و رسوله) نمی دهید؟... گفتند: آری، ما به این امور شهادت می دهیم. آن گاه پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: ای مردم! خدا سرپرست من و من سرپرست مؤمنانم، و من سزاوارترم به شما از خود شما، پس هر کس که من مولای اویم پس این علی مولای اوست».(۱)

این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ولایت حضرت علی علیه السلام را در ردیف شهادت و گواهی به توحید و رسالت قرار داده، دلیل بر آن است که ولایت حضرت علیه السلام همان معنای امامت و سرپرستی امّت است.

۹ – اکمال دین به ولایت حضرت علی علیه السلام

مطابق روایات صحیح السند که در ذیل آیه «اکمال» آمده و بیان

ص:۵۶

۱- ۱۵۵. اسد الغابه، ج ۶، ص ۱۳۶، رقم ۵۹۴۰؛ تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۲۲۶؛ سیره حلبی، ج ۳، ص ۳۷۴.

خواهیم کرد، خداوند متعال بعد از واقعه غدیر و اتمام خطبه رسولش این آیه را نازل کرد: « أَلْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دینَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دیناً»؛(۱) «امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.»

از این آیه استفاده می شود که خداوند متعال، به اسلامِ با ولایت حضرت علی علیه السلام رضایت داده است. و نیز دین با ولایت او کامل و نعمت با ولایت او تمام خواهد شد. و این با امامت و سرپرستی امام علی علیه السلام سازگاری دارد. و لذا مطابق برخی از روایات، بعد از نزول آیه «اکمال» و قبل از پراکنده شدن مردم پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اللّٰه اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه ورضی الربّ برسالتی والولایه لعلیّ من بعدی»؛(۲) «خدا بزرگ تر است بر کامل کردن دین و تمام کردن نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و ولایت برای علی بعد از من.»

۱۰ - خبر وفات پیامبرصلی الله علیه وآله

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در صدر خطبه غدیر خطاب به مردم فرمود: «کأنّی دُعیت فأجبت»؛ «گویا من دعوت شده و اجابت کرده ام.» بنابر نقلی فرمود: «یوُشِکُ ان ادعی فاجیب»؛ «نزدیک است که دعوت شوم و من نیز آن دعوت را اجابت خواهم کرد.»

از این تعبیرها استفاده می شود که پیامبرصلی الله علیه وآله در صدد ابلاغ

۱- ۱۵۶. سوره مائده، آیه ۳.

۲- ۱۵۷. البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۱۴ ؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۷.

مطلب بسیار مهمّی است که قبل از آن مقدمه چینی کرده و خبر از مرگ خود می دهد، و این به جز با معنای جانشینی خود در امر امامت و خلافت و سرپرستی سازگاری ندارد.

۱۱ – تبریک به پیامبرصلی الله علیه وآله

مطابق برخی از روایات، پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از واقعه غدیر و تمام شدن خطبه اش به مردم امر کرد تا به او تهنیت و تبریک بگویند. بنابر نقل حافظ ابو سعید نیشابوری (م ۴۰۷) در کتاب «شرف المصطفی» به سندش از براء بن عازب و ابوسعید خدری نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «هنّئونی هنّئونی، انّ اللّه تعالی خصّنی بالنبوّه، و خصّ اهل بیتی بالإمامه»؛ «مرا تبریک بگویید، مرا تبریک بگویید، زیرا خداوند متعال مرا به نبوت و اهل بیت مرا به امامت اختصاص داد.»

عمر بن خطاب در همین وقت جلو آمد و به حضرت علی علیه السلام تبریک گفت.

۱۲ – ترس پیامبرصلی الله علیه وآله

سیوطی نقل کرده که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «همانا خداوند مرا مبعوث به رسالت نمود، این مطلب برای من سنگین بود و می دانستم که مردم مرا با ابلاغ این امر تکذیب خواهند کرد. خداوند مرا بیم داد که باید این مطلب را ابلاغ کنی یا اینکه عذاب خواهی شد. آنگاه این آیه را نازل فرمود: « یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ...».(۱)

ص:۵۸

۱- ۱۵۸. درّ المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸.

چرا پیامبرصلی الله علیه وآله می ترسید و از چه چیزی خوف داشت؟ آیا ابلاغ این مطلب که حضرت علی علیه السلام دوست و یاور شماست ترسی دارد؟ هرگز، این تنها ابلاغ ولایت و سرپرستی و خلافت حضرت علی علیه السلام است که پیامبرصلی الله علیه وآله از ابلاغش بر مردم خوف دارد؛ زیرا می داند قریش با حضرت علی علیه السلام خصومت دارد، این همان کسی است که در جنگها پدران و اقوام آن ها را به قتل رسانده است... .

۱۳ – انکار حارث بن نعمان

مطابق برخی از روایات، حارث بن نعمان فهری بعد از انتشار خبر غدیر خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله آمده و عرض کرد: «ای محمّد! ما را از جانب خداوند امر کردی که شهادت به وحدانیت خدا داده و تو را رسول خدا بدانیم، ما آن را قبول کردیم. و ما را امر کردی که پنج وقت نماز گذاریم آن را قبول کردیم. و ما را امر به زکات و روزه و حج کردی آن ها را نیز قبول نمودیم. به این مقدار راضی نشدی تا اینکه دست پسر عموی خود را بلند کرده و او را بر ما برتری دادی و فرمودی: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه»، این مطلب از طرف تو بود یا از طرف خدا؟ پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «سوگند به کسی که به جز او خدایی نیست، این مطلب را از طرف خداوند ابلاغ کردم». در این هنگام حارث بن نعمان پشت کرده و به سوی راحله اش حرکت نمود در حالی که با خودش چنین زمزمه می کرد: «بار خدایا! اگر آن چه را که محمد می گوید حق است پس بر ما

سنگی از آسمان بفرست یا به عذاب دردناکی مبتلا گردان. هنوز به مرکبش نرسیده بود که خداوند سنگی را بر او زد و بر فرق او خورد و از پشتش خارج شد و به درک واصل گشت. در این هنگام بود که این آیه نازل شد: « سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ»...

این حدیث را ثعلبی در تفسیر این آیه و دیگران نیز نقل کرده اند.

اگر در حدیث غدیر تنها خبر از محبّت حضرت علی علیه السلام و نصرت او داده است چه جای تقاضای عذاب از خداوند است؟ این معنای سلطه و سرپرستی است که برخی حاضر به زیر بار رفتن آن نبودند.

۱۴ – تعبیر به نصب

در برخی از روایات غدیر خم با لفظ «نصب» تعبیر شده است.

شهاب الدین همدانی از عمر بن خطاب نقل کرده که گفت: «رسول خداصلی الله علیه وآله علی علیه السلام را به عنوان عَلَم نصب کرده و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه»...(۱)

حموینی به سند خود از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «خداوند پیامبرش را امر کرد تا مرا بر مردم نصب کند».(۲) ما می دانیم که تعبیر «نصب» با مقام امامت و سرپرستی سازگاری دارد.

۱۵ – تاج گذاری

مطابق برخی از روایات، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بعد از واقعه غدیر عمامه معروف خود به نام «سحاب» را بر سر مبارک حضرت علیه السلام گذاشت.

ابن قیّم می گوید: «رسول خداصلی الله علیه وآله عمامه ای داشت به نام سحاب که بر سر علی علیه السلام گذاشت».(۳)

۱– ۱۵۹. مودّه القربی، مودّت پنجم.
۲– ۱۶۰. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲.
۳– ۱۶۱. زاد المعاد، ج ۱، ص ۱۲۱.

مسلم نقل می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله آن عمامه را در ایّام خاص همانند روز فتح مکه بر سر می گذاشت».(۱)

محب الـدین طبری از عبـدالاعلی بن عدی بهرانی نقل می کند که گفت: رسول خداصـلی الله علیه وآله در روز غدیر خم علی علیه السلام را خواست و بر سر او عمامه ای پیچید و دنبال آن را بر پشتش انداخت.(۲)

عده ای از علمای اهل سنت حدیث تاج گذاری حضرت علی علیه السلام را نقل کرده اند امثال:

- ابو داود طیالسی

- ابن ابی شیبه

- احمد بن حسین بن علی بیهقی

- ابراهیم بن محمد حموینی

- محمد بن یوسف زرندی

- علی بن محمد معروف به ابن صباغ مالکی

- جلال الدین سیوطی

- متقی هندی

و ...

۱۶ – تعبیر به اولویّت

سبط بن جوزی بعد از ردّ معانی دیگر غیر از «اولویّت و سرپرستی» برای حدیث غدیر می گوید: «پس متعیّن است معنای

۱- ۱۶۲. صحیح مسلم، کتاب الحج، ح ۴۵۱؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۵۴.
۲- ۱۶۳. الریاض النضره، ج ۲، ص ۲۸۹؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۱۴.

دهم، و معنای حدیث این است: هر کس من به او سزاوارتر از خودش هستم پس علی سزاوارتر به اوست. آن گاه می گوید: به این معنا تصریح کرده حافظ ابو الفرج یحیی بن سعید ثقفی اصفهانی در کتاب «مرج البحرین»، زیرا این حدیث را به سند خود از مشایخش نقل کرده و در آن چنین آمده است: «رسول خداصلی الله علیه وآله دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: «من کنت ولیّه و أولی به من نفسه فعلیّ ولیّه»؛ «هر کس من ولیّ و سزاوارتر به او از خودش هستم پس علی ولیّ و سرپرست اوست».(1)

ص:62

1- 164. تذکره الخواص، ص 32.

اعتراف کنندگان به دلالت حدیث غدیر بر ولایت

اشاره

برخی از علمای اهل سنت تا حدودی انصاف به خرج داده و دلالت حدیث را بر امامت و سرپرستی حضرت امیرعلیه السلام قبول کرده اند، گرچه از طرفی دیگر درصدد توجیه آن بر می آیند. اینک به اسامی برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ – محمد بن محمد غزّالی

او بعد از نقل حدیث غدیر می گوید: «این، تسلیم و رضایت و تحکیم است. ولی بعد از این واقعه هوا و هوس به جهت حبّ ریاست و به دست گرفتن عمود خلافت و ...، بر آنان غلبه کرد... و لذا به خلاف اول بازگشته و اسلام را به پشت سر خود انداختند و با پول اندکی آن را معامله کردند، پس چه بد معامله ای انجام دادند».(۱)

همین مطلب را سبط بن جوزی از غزّالی نقل کرده است.(۲)

۲ – ابوالمجد مجدود بن آدم، معروف به حکیم نسائی

او در مدح حضرت امیر می گوید:

نائب مصطفی بروز غدیر

کرده بر شرع خود مر او را میر(۳)

۳ – فرید الدین عطار نیشابوری

او در معنای حدیث غدیر می گوید:

۱- ۱۶۵. سرّ العالمین، ص ۳۹و۴۰، طبع دار الآفاق العربیه، مصر.

۲- ۱۶۶. تذکره الخواص، ص ۶۲.

۳- ۱۶۷. حدیقه الحقیقه، حکیم نسائی.

چون خدا گفته است در خمّ غدیر

با رسول اللّه ز آیات منیر

ایّها الناس این بود الهام او

زانکه از حق آمده پیغام او

گفت رو کن با خلایق این ندا

نیست این دم خود رسولم بر شما

هر چه حق گفته است من خود آن کنم

بر تو من از اسرار حقّ آسان کنم

چونکه جبریل آمد و بر من بگفت

من بگویم با شما راز نهفت

این چنین گفته است قهّار جهان

حقّ و قیّوم خدای غیب دان

مرتضی والی در این ملک من است

هر که این سرّ را نداند او زنست(۱)

۴ – محمد بن طلحه شافعی

او می گوید: «... باید دانسته شود که این حدیث – حدیث غدیر – از اسرار قول خداوند متعال در آیه مباهله است «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ». مراد از لفظ « أَنْفُسَنا» جان علی علیه السلام است آن گونه که گذشت؛ زیرا خداوند جلّ و علا جان رسول خداصلی الله علیه وآله و جان علی علیه السلام را مقرون به هم قرار داده و آن دو را با هم جمع کرده، لذا در حدیث غدیر هر چه برای رسول خداصلی الله علیه وآله نسبت به مؤمنین ثابت است برای حضرت علی علیه السلام

۱ – ۱۶۸. مثنوی مظهر حقّ، عطار نیشابوری.

نیز ثابت است. پیامبرصلی الله علیه وآله به مؤمنین سزاوارتر و ناصر و آقای مؤمنین است. هر معنایی که برای رسول خدا اثباتش ممکن است و لفظ «مولی» بر آن دلالت دارد همان معنا برای حضرت علی علیه السلام ثابت است. و این مرتبه ای است عالی و درجه ای است بس بزرگ که پیامبرصلی الله علیه وآله تنها به حضرت علی علیه السلام اختصاص داده است. و به همین جهت است که روز غدیر خم عید و موسم سرور اولیاء خداست».(۱)

۵ – سبط بن جوزی

او درباره حدیث غدیر می گوید: «معنای آن این است: «هر کس من اولی و سزاوارتر به او هستم پس علی علیه السلام سزاوارتر به اوست...».(۲)

۶ – محمد بن یوسف گنجی شافعی

او می گوید: «... لکن حدیث غدیر خم دلالت بر تولیه و استخلاف دارد».(۳)

۷ – سعیدالدین فرغانی

او در شرح یک بیت از ابن فارض که می گوید:

واوضح بالتأویل ما کان مشکلاً

علیّ بعلم ناله بالوصیه

می نویسد: «در این شعر به این مطلب اشاره شده که علی – کرم اللَّه وجهه – کسی است که مشکلات کتاب و سنت را بیان و واضح خواهد کرد به توسّط علمی که به او رسیده است؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله او

ص:۶۵

۱- ۱۶۹. مطالب السؤول، ص ۴۴و۴۵.

۲- ۱۷۰. تذکره الخواص، ص ۳۰-۳۴.

۳- ۱۷۱. کفایه الطالب، ص ۱۶۶و۱۶۷.

را وصیّ و قائم مقام خود قرار داد آن هنگام که فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه».(۱)

۸ – تقی الدین مقریزی

او از ابن زولاق نقل می کند: «در روز هجدهم ذی حجه، سال ۳۶۳ که روز غدیر خم است جماعتی از اهل مصر و مغرب زمین و متابعین آن ها دور هم جمع می شدند و دعا می خواندند؛ زیرا آن روز عید بود، به جهت آن که رسول خداصلی الله علیه وآله در آن روز عهد کرد به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و او را خلیفه خود قرار داد...».(۲)

۹ – سعدالدین تفتازانی

او در دلالت حدیث غدیر می گوید: «(مولی) گاهی به معنای آزاد کننده و گاهی آزاد شده و هم قسم، همسایه، پسر عمو، یاور و سرپرست استعمال می شود. خداوند متعال می فرماید: « مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ» یعنی اولی بکم. این معنا را ابو عبیده نقل کرده است. و پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «ایّما امرأه أنکحت نفسها بغیر اذن مولاه...»؛ «هر زنی که خودش را بدون اذن مولایش به نکاح درآورد...»، مولی در این حدیث به معنای سزاوارتر و سرپرست است. و مثل این معنا برای کلمه «مولی» در شعر بسیار است. و به طور کلی، استعمال کلمه «مولی» به معنای متولّی و مالک امر و اولی به تصرف، در کلام عرب شایع است و نیز از بسیاری از بزرگان اهل لغت نقل

۱- ۱۷۲. شرح تائیه ابن فارض، فرغانی.

۲- ۱۷۳. المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۲۲۰.

شـده است. و مقصـود آن است که کلمه «مولی» اسم برای این معنـاست، نه این که صـفت باشـد و به منزله اولی به تصـرف، تا اعتراض گردد که این کلمه صـیغه اسم تفضـیل نیست، و به این معنا اسـتعمال نمی شود. و سـزاوار است که در حدیث غدیر از کلمه «مولی» همین معنا اراده شود، تا با صـدر حدیث مطابقت پیدا کند. و به جهت این که با پنج معنای اول مناسـبت ندارد، و این امری است ظاهر. و نیز با معنای شـشم یعنی «ناصر» سازگاری ندارد؛ زیرا معنا ندارد که پیامبرصلی الله علیه وآله مردم را در آن مکان برای ابلاغ این معنا جمع کرده باشد، این مطلب نیز واضح است...».

او در آخر می گوید: «مخفی نماند که ولایت بر مردم، و سرپرستی و مالکیّت تدبیر امر مردم و تصـرّف در شؤون آنان همانند منزلت پیامبرصلی الله علیه وآله با معنای امامت سازگاری دارد».(۱)

کتمان کنندگان حدیث غدیر

مطابق برخی از روایات، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مجامعی از صحابه خواست تا کسانی که در روز غدیر خم حاضر بوده و از پیامبرصلی الله علیه وآله حدیث غدیر را شنیدند برخیزند و در بین جمعیّت شهادت و گواهی دهند. عده ای برخواسته و گواهی دادنـد ولی برخی نیز بدون هیچ علت خاص از شـهادت سـرباز زده و بهانه هایی آوردند و در نتیجه مبتلا به امراضـی شدند که هرگز علاج پذیر نبود، که از جمله می توان به این افراد اشاره کرد:

۱- ۱۷۴. شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۹۰.

۱ – انس بن مالك: او كسی بود كه به جهت كتمان حديث غدير به مرض برص مبتلا شد.(۱)

۲ – براء بن عازب: او به جهت كتمان حديث غدير كور شد.(۲)

۳ – زيد بن ارقم: او نيز به جهت كتمان حديث غدير خم كور شد.(۳)

۴ – جرير بن عبداللّه بجلی: او بعد از كتمان حديث و نفرين اميرالمؤمنين عليه السلام به جاهليّت باز گشت.(۴)

فضيلت روزه روز غدير

خطيب بغدادی با سند صحيح از ابی هريره نقل كرده كه گفت: هر كس در روز هجدهم از ماه ذی حجه روزه بگيرد برای او معادل شصت ماه روزه نوشته می شود. و آن روز غدير خم است، هنگامی كه پيامبرصلی الله عليه وآله دست علی بن ابی طالب عليه السلام را گرفته و فرمود: «آيا من سرپرست مؤمنين نيستم؟» گفتند: آری، ای رسول خدا، حضرت فرمود: هر كس كه من مولای اويم پس علی مولای اوست. عمر بن خطاب گفت: مبارك باد، مباركت باد بر تو ای فرزند ابوطالب، تو مولای من و مولای هر مسلمانی شدی. آن گاه خداوند اين آيه را نازل كرد: « أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ...» ...(۵)

اين حديث را خطيب بغدادی از عبداللّه بن علی بن محمد بن

ص:۶۸

۱- ۱۷۵. المعارف، ابن قتيبه، ص ۱۹۴؛ شرح ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۳۶۲.

۲- ۱۷۶. احقاق الحق، ج ۶، ص ۵۶۰؛ ارجح المطالب، ص ۵۸۰.

۳- ۱۷۷. شرح ابن ابی الحديد، ج ۱، ص ۳۶۲؛ السيره الحلبيه، ج ۳، ص ۳۳۷.

۴- ۱۷۸. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۵۶.

۵- ۱۷۹. تاريخ بغداد، ج ۸، ص ۲۹۰؛ مناقب ابن مغازلی، ص ۱۸، ح ۲۴؛ تذكره الخواص، ص ۳۰؛ فرائد السمطين، ج ۱، ص ۷۷، ح ۴۴ و ...

بشران، از حافظ علی بن عمر دارقطنی، از ابی نصر حبشون خلّال، از علی بن سعید رملی، از ضمره بن ربیعه، از عبداللَّه بن شوذب، از مطر ورّاق، از شهر بن حوشب، از ابی هریره نقل کرده است.

- ابوهریره: کسی است که جمهور اهل سنت اجماع بر عدالت و وثاقت او دارند.

- شهر بن حوشب اشعری: ابو نعیم او را از اولیا شمرده،(۱) و ذهبی می گوید: بخاری او را ثنا گفته و احمد بن عبداللَّه عجلی و یحیی و ابن شیبه و احمد و نسوی او را توثیق کرده اند.(۲) و ابن عساکر نقل می کند که از احمد بن حنبل درباره او سؤال شد، او حدیثش را ستود، و خودش را نیز توثیق کرده و بر او ثنا گفت.(۳)

- مطر بن طهمان ورّاق، ابو رجاء خراسانی: ابو نعیم او را از اولیاء برشمرده است.(۴) و ابن حبّان او را جزء ثقات آورده، و از عجلی نقل کرده که او صدوق است.(۵) بخاری و مسلم و بقیه صحاح از او روایت نقل کرده اند.

- ابو عبدالرحمن (عبداللَّه) بن شوذب: او را نیز حافظ از اولیاء به حساب آورده است.(۶) خزرجی از احمد و ابن معین نقل کرده که او ثقه است.(۷)

ابن حجر او را از ثقات دانسته و از سفیان ثوری نقل کرده که او از ثقات مشایخ ما به حساب می آید. و ابن خلفون توثیقش را از

۱- ۱۸۰. حلیه الاولیاء، ج ۶، ص ۵۹-۶۷.

۲- ۱۸۱. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۸۳، رقم ۳۷۵۶.

۳- ۱۸۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۱۳۷-۱۴۸.

۴- ۱۸۳. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۷۵.

۵- ۱۸۴. الثقات، ج ۵، ص ۴۳۵.

۶- ۱۸۵. حلیه الاولیاء، ج ۶، ص ۱۲۵-۱۳۵.

۷- ۱۸۶. خلاصه الخزرجی، ج ۲، ص ۶۶، رقم ۳۵۶۶.

ابن نمیر و ابی طالب و عجلی و ابن عمار و ابن معین و نسائی، نقل کرده است.(۱)

- ضمره بن ربیعه قرشی ابو عبداللّه دمشقی: ابن عساکر از احمد بن حنبل نقل کرده که او ثقه مأمون و مرد صالح و ملیح الحدیث است. و نیز از ابن معین نقل کرده که او ثقه است.(۲) و ابن سعد نیز او را ثقه مأمون و اهل خیر معرّفی کرده که هیچ کس افضل از او نبوده است.(۳)

- ابو نصر علی بن سعید ابی حمله رملی: ذهبی او را توثیق کرده و می گوید: تا کنون از کسی نشنیده ام که درباره او حرفی بزند.(۴) ابن حجر در «لسان المیزان» توثیقش را اختیار کرده است.(۵)

- ابو نصر حبشون بن موسی بن ایّوب خلاّل: خطیب بغدادی او را توثیق کرده و از دارقطنی حکایت شده که او صدوق است.(۶)

- حافظ علی بن عمر، ابو الحسن بغدادی، مشهور به دارقطنی، صاحب سنن: او کسی است که بسیاری از علمای اهل سنت او را تعریف کرده اند: خطیب بغدادی او را یگانه دهر و ...(۷) و ابن خلّکان(۸) و حاکم نیشابوری او را بسیار ستایش کرده اند.

۱- ۱۸۷. تهذیب التهذیب، ج ۵، ص ۲۲۵.

۲- ۱۸۸. تاریخ دمشق، ج ۸، ص ۴۷۵.

۳- ۱۸۹. الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۴۷۱.

۴- ۱۹۰. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱۲۵، رقم ۵۸۳۳ و ص ۱۳۱، رقم ۵۸۵۱.

۵- ۱۹۱. لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۶۰، رقم ۵۸۰۶.

۶- ۱۹۲. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۸۴، رقم ۴۳۹۲.

۷- ۱۹۳. وفیات الاعیان، ج ۳، ص ۲۷۹، رقم ۴۳۴.

۸- ۱۹۴. تذکره الحفّاظ، ج ۳، ص ۹۹۱، رقم ۹۲۵.

احتجاجات به حدیث غدیر

۱ – احتجاج امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام بعد از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در هر موقعیتی که مناسب می دید حقانیت خود را از هر راه ممکن به اثبات می رساند که از آن جمله تذکّر به حدیث غدیر و ولایت خود است. اینک به مواردی اشاره می کنیم:

الف – روز شورا

خطیب خوارزمی حنفی و حمّوئی شافعی با سند خود از ابی الطفیل عامر بن واثله نقل کرده اند که گفت: من در روز شورا کنار درب اتاقی بودم که علی علیه السلام و پنج نفر دیگر در آن بودند. شنیدم که حضرت به آن ها می فرمود: «هر آینه بر شما به چیزی احتجاج خواهم کرد که عرب و عجم نمی تواند آن را تغییر دهد».

آنگاه فرمود: «شما را به خدا سوگند ای جماعت! آیا در میان شما کسی هست که قبل از من خدا را به توحید بخواند؟ همگی گفتند: خیر... شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما کسی هست که رسول خدا در حق او فرموده باشد: «من کنت مولاه فعلی مولاه، اللّهم

ص:۷۱

وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله، ليبلّغ الشاهد الغائب، غيری؟» گفتند: به خدا هرگز.(۱)

این مضمون را جماعت بسیاری از اهل سنت در کتاب های خود آورده اند از قبیل:

- ابن حاتم شامی.(۲)

- ابن هجر هیثمی.(۳)

- ابن عقده.(۴)

- حافظ عقیلی.(۵)

- ابن عبدالبرّ.(۶)

- بخاری.(۷)

- ابن عساکر.(۸)

- قاضی ابو عبداللّه الحسین بن هارون ضبّی (۳۹۸ ه).(۹)

- گنجی شافعی.(۱۰)

- ابن المغازلی شافعی.(۱۱)

۱- ۱۹۵. مناقب خوارزمی، ص ۳۱۳، ح ۳۱۴؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۹، ح ۲۵۱.

۲- ۱۹۶. الدر النظیم، ج ۱، ص ۱۱۶.

۳- ۱۹۷. الصواعق المحرقه، ص ۱۲۶، به نقل از دارقطنی.

۴- ۱۹۸. الامالی، طوسی، ص ۳۳۲، ح ۶۶۷.

۵- ۱۹۹. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۴۱، رقم ۱۶۴۳؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۹۸، رقم ۲۲۱۲.

۶- ۲۰۰. الاستیعاب، قسم سوم / ۱۰۹۸، رقم ۱۸۵۵.

۷- ۲۰۱. التاریخ الکبیر، ج ۲، ص ۳۸۲.

۸- ۲۰۲. تاریخ دمشق، رقم ۱۱۴۰و۱۱۴۱و۱۱۴۲.

۹- ۲۰۳. امالی، ضبّی، مجلس ۶۱.

۱۰- ۲۰۴. کفایه الطالب، ص ۳۸۶.

۱۱- ۲۰۵. المناقب، ح ۱۵۵.

- سیوطی شافعی.(۱)

- متقی هندی.(۲)

ب – ایام خلافت عثمان

حمّوئی شافعی به سند خود از تابعی بزرگ سلیم بن قیس هلالی نقل می کند که فرمود: علی – صلوات اللَّه علیه – را در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله در عصر خلافت عثمان مشاهده کردم و جماعتی که با یکدیگر مذاکره علم و فقه می نمودند. آنان فضیلت و سوابق و هجرت قریش را متذکّر شدند و آنچه رسول خداصلی الله علیه وآله در فضیلت آنها بیان کرده است... در میان آن جمعیت بیش از دویست نفر از جمله علی بن ابی طالب علیه السلام، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، مقداد، هاشم بن عتبه، ابن عمر، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، ابن عباس، محمد بن ابی بکر و عبداللَّه بن جعفر بود. و نیز از انصار ابیّ بن کعب، زید بن ثابت، ابو ایوب انصاری، ابو الهیثم بن تیهان، محمد بن سلمه، قیس بن سعد، جابر بن عبداللَّه، انس بن مالک و... بودند... علی بن ابی طالب علیه السلام و اهل بیتش ساکت نشسته سخن نمی گفتند. جماعت حاضر رو به حضرت کرده عرض کردند: ای ابا الحسن! چه شده که سخن نمی گویی؟

حضرت فرمود: هیچ قبیله ای نبود جز آن که فضیلت خود را بیان کرده و حق خود را ذکر کرد، ولی من از شما سؤال می کنم از جماعت

۱- ۲۰۶. جمع الجوامع، ج ۲، ص ۱۶۵و۱۶۶؛ مسند فاطمه علیها السلام، ص ۲۱.

۲- ۲۰۷. کنز العمال، ج ۵، ص ۷۱۷-۷۲۶، ح ۱۴۲۴۱و۱۴۲۴۳.

قریش و انصار! خداوند به توسط چه کسی این فضیلت را به شما عطا فرمود؟ آیا به توسط شما و عشایر و اهل بیوتتان یا توسط غیر شما؟ عرض کردند: بلکه خداوند این ها را توسط محمدصلی الله علیه وآله و عشیره او به ما عطا کرده و منّت گذاشته است نه به واسطه خود ما و عشایر و اهل بیوت ما. آن گاه حضرت علیه السلام شروع به ذکر مناقب و فضائل خود کرده یکی پس از دیگری آن ها را برمی شمارد تا این که می فرماید: شما را به خدا سوگند می دهم آیا می دانید که این آیه کجا نازل شد: « یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا أَطیعُوا اللَّهَ وَ أَطیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ».(۱) و کجا نازل شد: « إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ».(۲) و کجا نازل کرد: « ... وَ لَمْ یَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لا رَسُولِهِ وَ لَا الْمُؤْمِنینَ وَلیجَهً...».(۳) مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا این آیه مخصوص برخی از مؤمنین است یا شامل جمیع آنان خواهد شد؟ خداوند عزّ وجلّ پیامبر خود را امر نمود تا والیان امرشان را معرفی کند، و نیز همان گونه که برای آنان نماز و زکات و حجّ را تفسیر نمود، ولایت را نیز تفسیر نماید و مرا نیز در غدیر خم منصوب به خلافت کند. آن گاه پیامبر در خطبه ای فرمود: ای مردم! خداوند مرا مأمور به رسالتی کرده که دلم به آن تنگ آمده است و می ترسم که با ابلاغ آن مردم مرا تکذیب کنند، ولی مرا تهدید کرده که آن را ابلاغ

۱- ۲۰۸. سوره نساء، آیه ۵۹.

۲- ۲۰۹. سوره مائده، آیه ۵۵.

۳- ۲۱۰. سوره توبه، آیه ۱۶.

کنم وگرنه مرا عذاب خواهد کرد. آن گاه امر نمود تا ندای نماز جماعت سر داده شود. سپس در خطبه ای فرمود: ای مردم! آیا می دانید که خداوند عز وجل مولای من و من مولای مؤمنین و اولی به آن ها از خودشان هستم؟ گفتند: آری ای رسول خدا. فرمود: بلند شو ای علی. پس من بلند شدم. حضرت فرمود: هر کس من مولای اویم پس علی مولای او است، بار خدایا هر کس که ولایت او را پذیرفت او را دوست داشته و او را تحت ولایت و سلطه خود قرار بده، و هر کس که از روی عناد و سرکشی از ولایت او سرباز زد او را دشمن بدار ...(۱)

ج – در اجتماع کوفه

امام علی علیه السلام بعد از آنکه به او خبر رسید که مردم او را در ادعای حقانیت خود بر خلافت متهم می سازند در رحبه کوفه میان جماعتی از مردم حاضر شده و به حدیث غدیر بر ضدّ کسانی که با او به نزاع برخاسته بودند استشهاد نمود.

این احتجاج به حدّی شایع و علنی بود که عده بسیاری از تابعین آن را نقل کرده و علما نیز با سندهای مختلف و متظافر آن را در کتاب های خود آورده اند. اینک به برخی از راویانی که این قصه را نقل کرده اشاره می کنیم:

۱ – ابو سلیمان مؤذّن:

ابن ابی الحدید به سند خود از ابی سلیمان مؤذن نقل کرده که

۱– ۲۱۱. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۱۲، ح ۳۵۰.

علی علیه السلام با مردم چنین احتجاج کرد: «هر کس از رسول خداصلی الله علیه وآله شنید که فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه» شهادت دهد؟ قومی به آن شهادت دادند ولی زید بن ارقم از آن امساك نموده و شهادت نداد در حالی که می دانست. حضرت به او نفرین کرد که خداوند او را کور گرداند. و لذا کور شد. ولی بعد از کوری حدیث غدیر را روایت می نمود.(۱)

۲ - اصبغ بن نباته.(۲)

۳ - حَبَّه بن جُوَین عُرَنی، ابو قدامه بجلی، صحابی (م ۷۶، ۷۹ ه).(۳)

۴ - زاذان بن عمر.(۴)

۵ - زِرّ بن حبیش اسدی.(۵)

۶ - زیاد بن ابی زیاد.(۶)

۷ - زید بن ارقم.(۷)

ص:۷۶

۱- ۲۱۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۴، خطبه ۵۶.

۲- ۲۱۳. اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۶۹، رقم ۳۳۴۱.

۳- ۲۱۴. مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن المغازلی، ص ۲۰، ح ۲۷.

۴- ۲۱۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۳۵، ح ۶۴۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۷؛ صفه الصفوه، ج ۱، ص ۱۲۱؛ مطالب السؤول، ص ۵۴؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۱۰ و ج ۷، ص ۳۴۸ ؛ تذکره الخواص، ص ۱۷؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۷۰، ح ۳۶۵۱۴؛ تاریخ دمشق، رقم ۵۲۴؛ مسند علی علیه السلام، سیوطی، ح ۱۴۴ و ...

۵- ۲۱۶. شرح المواهب، ج ۷، ص ۱۳؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۴۱؛ الاصابه، ج ۱، ص ۳۰۵؛ قطن الازهار المتناثره، سیوطی، ص ۲۷۸.

۶- ۲۱۷. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۴۲، ح ۶۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۶؛ البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۳۸۴، حوادث سال ۴۰ هجری؛ الریاض النضره، ج ۳، ص ۱۱۴؛ ذخائر العقبی، ص ۶۷؛ تاریخ دمشق، رقم ۵۳۲؛ المختاره، حافظ ضیاء، ج ۲، ص ۸۰، ح ۴۵۸؛ درّ السحابه، شوکانی، ص ۲۱۱.

۷- ۲۱۸. مسند احمد، ج ۶، ص ۵۱۰، ح ۲۲۶۳۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۶؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۷۵، ح ۴۹۹۶؛ مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام، ابن المغازلی، ص ۲۳، ح ۳۳؛ ذخائر العقبی، ص ۶۷؛ البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۸۳، حوادث سال ۴۰ ه.

۸ – زید بن یُثیع.(۱)(۲)

۹ – سعید بن ابی حدّان.(۳)

۱۰ – سعید بن وهب.(۴)

۱۱ – ابو الطفیل عامر بن واثله.(۵)

۱۲ – ابو عماره، عبد خیر بن یزید.(۶)

۱۳ – عبدالرحمن بن ابی لیلی.(۷)

۱– ۲۱۹. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۹۵۳؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۲۹؛ کفایه الطالب، ص ۶۳؛ اسنی المطالب، ص ۴۹؛ خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، نسائی، ص ۱۰۱، ح ۸۷ و ص ۱۰۲، ح ۸۸؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۱، ح ۸۴۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵؛ جامع الاحادیث، سیوطی، ج ۱۶، ص ۲۶۳، ح ۷۸۹۹؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۸، ح ۳۶۴۸۷ و ...

۲– ۲۲۰.

۳– ۲۲۱. فرائد السمطین، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۴.

۴– ۲۲۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۹۵۳ و ج ۶، ص ۵۰۴، ح ۲۲۵۹۷؛ خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، نسائی، ص ۱۱۷، ح ۹۸؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۶، ح ۸۴۸۳؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۴۹۲، رقم ۳۳۸۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۲۹ و ج ۷، ص ۳۸۴؛ المناقب، خوارزمی، ص ۱۵۶، ح ۱۸۵؛ المعجم الکبیر، ح ۵۰۵۸؛ المعجم الاوسط، ح ۱۹۸۷؛ تاریخ دمشق، رقم ۵۱۷–۵۲۲؛ المختاره، ضیاء مقدسی، رقم ۴۷۹و۴۸۰و۴۸۱.

۵– ۲۲۳. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۹۸، ح ۱۸۸۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴؛ خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام، نسائی، ص ۱۱۳، ح ۹۳؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۴، ح ۸۴۷۸؛ کفایه الطالب، ص ۵۵؛ الریاض النضره، ج ۳، ص ۱۱۴؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۳۱؛ نزل الابرار، ص ۵۲؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۲۵۲، رقم ۶۱۶۹؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۶، باب ۴.

۶– ۲۲۴. المناقب، خوارزمی، ص ۱۵۶، ح ۱۸۵؛ المناقب، ابن المغازلی، رقم ۲۷؛ تاریخ دمشق، رقم ۵۲۰.

۷– ۲۲۵. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۹۶۴؛ تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۳۶؛ مشکل الآثار، ج ۲، ص ۳۰۸؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۰۸، رقم ۳۷۸۳؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳۶؛ اسنی المطالب، ص ۴۷و۴۸؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۳۰؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱، ح ۳۶۴۱۷؛ مسند بزّار، رقم ۶۳۲؛ مسند علی علیه السلام، سیوطی، ص ۴۶؛ مسند ابو یعلی، رقم ۵۶۷؛ جمع الجوامع، ج ۲، ص ۱۵۵؛ تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، ابن عساکر، رقم ۵۱۰؛ المختاره، ضیاء مقدسی، ج ۲، ص ۲۷۳، رقم ۶۵۴.

۱۴ – عمرو ذی مرّ.(۱)

۱۵ – عمیره بن سعد.(۲)(۳)

۱۶ – یعلی بن مرّه.(۴)(۵)

۱۷ – هانی بن هانی.(۶)

۱۸ – حارثه بن مضرّب.(۷)

۱۹ – هبیره بن مریم.(۸)(۹)

۲۰ – ابو رمله عبداللَّه بن ابی امامه.(۱۰)

۲۱ – ابو وائل شقیق بن سلمه.(۱۱)

۲۲ – حارث اعور.(۱۲)

---

۱ – ۲۲۶. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۹، ح ۹۵۴؛ خصائص نسائی، ص ۱۱۷، ح ۹۹؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۶، ح ۸۴۸۴؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۶۸، ح ۳۶؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵؛ کفایه الطالب، ص ۶۳؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۹۴، رقم ۶۴۸۱؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۳۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۵۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۸، ح ۳۶۴۸۷؛ مسند بزّار، ج ۳، ص ۳۵، رقم ۷۶۶؛ اسنی المطالب، ص ۴۹؛ المعجم الکبیر، ح ۵۰۵۹؛ المعجم الاوسط، ح ۲۱۳۰و۵۳۰۱؛ تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، ابن عساکر، رقم ۵۱۵و۵۱۶؛ جمع الجوامع، ج ۲، ص ۷۲؛ درّ السحابه، ص ۲۰۹.

۲ – ۲۲۷. حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۲۶؛ خصائص نسائی، ص ۱۰۰، ح ۸۵؛ سنن نسائی، ج ۵، ص ۱۳۱، ح ۸۴۷۰؛ المناقب، ابن المغازلی، ص ۲۶، ح ۳۸؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۳۰ و ج ۷، ص ۳۸۴؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۵۴، ح ۳۶۴۸۰ و ص ۱۵۷، ح ۳۶۴۸۶.

۳- ۲۲۸.

۴- ۲۲۹. اسد الغابه، ج ۵، ص ۲۹۷، رقم ۵۱۶۲.

۵- ۲۳۰.

۶- ۲۳۱. همان، ج ۳، ص ۴۹۲، رقم ۳۳۸۲.

۷- ۲۳۲. خصائص نسائی، ص ۱۶۷، ح ۵۸؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۵۴، ح ۸۵۴۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۲۸، خطبه ۳۷؛ السیره الحلبیه، ج ۳، ص ۲۷۴.

۸- ۲۳۳. المعجم الکبیر، ح ۸۰۵۸.

۹- ۲۳۴.

۱۰- ۲۳۵. کتاب الموالاه، طبری.

۱۱- ۲۳۶. انساب الاشراف، ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام، رقم ۱۶۹.

۱۲- ۲۳۷. لسان المیزان، ج ۲، ص ۳۷۹.

برخی از گواهان

برخی از کسانی که در روز رحبه شهادت و گواهی برای امیرالمؤمنین علیه السلام به حدیث غدیر داده اند عبارتند از:

۱ - ابو زینب بن عوف انصاری

۲ - ابو عمره بن عمرو بن محصن انصاری.

۳ - ابو فضاله انصاری.

۴ - ابو قدامه انصاری.

۵ - ابو لیلی انصاری.

۶ - ابو هریره دوسی.

۷ - ابو الهیثم بن تیّهان.

۸ - ثابت بن ودیعه انصاری.

۹ - حُبش بن جناده سلولی.

۱۰ - ابو ایوب خالد انصاری.

۱۱ - خزیمه بن ثابت انصاری.

۱۲ - ابو شریح خویلد بن عمرو خزاعی.

۱۳ - زید یا یزید بن شراحیل انصاری.

۱۴ - سهل بن حنیف انصاری اوسی.

۱۵ - ابو سعید سعد بن مالك خُدری انصاری.

۱۶ - ابو العباس سهل بن سعد انصاری.

۱۷ - عامر بن لیلی غفاری.

۱۸ - عبدالرحمن بن عبد ربّ انصاری.

۱۹ – عبداللّٰه بن ثابت انصاری خادم رسول خداصلی الله علیه وآله.

۲۰ – عبید بن عازب انصاری.

۲۱ – ابو طریف عدی بن حاتم.

۲۲ – عقبه بن عامر جهنی.

۲۳ – ناجیه بن عمرو خزاعی.

۲۴ – نعمان بن عجلان انصاری.

۲۵ – حافظ هیثمی به سند صحیح نقل کرده که تعداد نفراتی که در آن منطقه حاضر بوده و احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام را به حدیث غدیر شنیدند سی نفر بوده اند.(۱)

از آن جا که تاریخ این احتجاج سال ۳۵ هجری بوده و از وقت صدور حدیث غدیر ۲۵ سال می گذشته است، طبیعی به نظر می رسد که بسیاری از صحابه که حدیث را شنیده بوده اند از دار دنیا رحلت کرده باشند. و نیز برخی در جنگ ها شهید شده و برخی دیگر نیز در کشورها و شهرهای مختلف پراکنده شده اند و تنها این سی نفر کسانی بودند که در کوفه آن هم در منطقه رحبه در آن وقت حاضر بوده و شهادت و گواهی به حدیث غدیر برای امیرالمؤمنین علیه السلام دادند.

د – احتجاج در جنگ جمل

یکی دیگر از مواردی که حضرت علی علیه السلام به حدیث غدیر احتجاج نمود در روز جنگ جمل بر طلحه بود.

ص:۸۰

۱– ۲۳۸. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴.

حافظ حـاکم نیشـابوری به سـند خود از نُـذیر ضبّی کوفی تـابعی نقـل می کنـد که گفت: ما با علی علیه السـلام در روز جمل بودیم، حضـرت علیه السـلام کسـی را به نزد طلحه بن عبیـداللّه فرسـتاد تـا به ملاقـات او بیایـد. طلحه خـدمت حضـرت رسـید. حضرت فرمود: تو را به خدا سوگند می دهم! آیا از رسول خداصلی الله علیه وآله نشنیدی که می فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاـه، اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه»؟ گفت: آری. حضـرت فرمود: پس برای چه با من جنگ می کنی؟ گفت: یادم نمی آید. این را گفت و از حضرت جدا شد.(۱)

ه – حدیث سواران در کوفه

احمـد بن حنبـل به سـند خود از ریاح بن حارث نقل کرده که گفت: جمعی در منطقه رحبه بر علی علیه السـلام وارد شدنـد و عرض کردنـد: السـلام علیـک یـا مولانـا. حضـرت فرمود: «چگونه من مولاـی شـمایم در حالی که شـما عرب هستیـد؟» عرض کردند: ما از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیدیم که در روز غدیر خم می فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه».(۲)

و – احتجاج در روز صفین

سلیم بن قیس هلالی، تابعی بزرگ در کتاب خود نقل می کند که

۱– ۲۳۹. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۴۱۹، ح ۵۵۹۴؛ المناقب، خوارزمی، ص ۱۸۲، ح ۲۲۱؛ تاریخ دمشق، ج ۸، ص ۵۶۸؛ تذکره الخواص، ص ۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۷؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۲، ح ۳۱۶۶۲ و ...

۲– ۲۴۰. مسند احمد، ج ۶، ص ۵۸۳، ح ۲۳۰۵۱و ۲۳۰۵۲؛ اسد الغابه، ج ۱، ص ۴۴۱، رقم ۱۰۳۸؛ الریاض النضره، ج ۳، ص ۱۱۳؛ البدایه و النهایه، ج ۵، ص ۲۳۱ و ج ۷، ص ۳۸۴و۳۸۵؛ المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۷۳، ح ۴۰۵۳؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۷، ص ۳۵۴ و ...

امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین در میان لشکر خود بر منبر رفت و مردم را دور خود جمع کرده و برای آنان که از نواحی مختلف بوده و از آن جمله مهاجرین و انصار بودند سخن گفت: او پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای جماعت مردم! همانا مناقب من بیش از آن است که احصا شود . . .».

در این حدیث نیز حضرت به طور تفصیل فضائل خود را بیان کرده که از آن جمله تذکّر به حدیث غدیر است.(۱)

۲ - احتجاج حضرت زهراعلیها السلام به حدیث غدیر

شمس الدین ابوالخیر جزری دمشقی شافعی به سند خود از امّ کلثوم دختر فاطمه علیها السلام، و او از فاطمه زهراعلیها السلام نقل کرده که فرمود: «أنسیتم قول رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یوم غدیر خم: من کنت مولاه فعلیّ مولاه، وقوله صلی الله علیه وآله: انت منّی بمنزله هارون من موسی؟»؛(۲) «آیا فراموش کردید گفتار رسول خداصلی الله علیه وآله در روز غدیر خم را که فرمود: هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست. و گفتارش که فرمود: تو نزد من همانند هارون نزد موسی هستی.»

به حدیث غدیر نیز امام حسن و امام حسین علیهما السلام تمسک کرده و احتجاج نموده اند.(۳)

۳ - احتجاج دیگران به حدیث غدیر

غیر از اهل بیت علیهم السلام نیز، در مواردی خاص به حدیث غدیر خم

۱- ۲۴۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۷۵۷، ح ۲۵.

۲- ۲۴۲. اسنی المطالب، ص ۴۹.

۳- ۲۴۳. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۵۰، باب ۹۰؛ کتاب سلیم، ج ۲، ص ۷۸۸، ح ۲۶.

احتجاج و تمسک کرده اند و این به نوبه خود بر این دلالت دارد که این حدیث نزد عموم مسلمانان از جایگاه ویژه ای برخوردار است. اینک به اسامی برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - احتجاج عبداللَّه بن جعفر بر معاویه به حدیث غدیر بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام.(۱)

۲ - احتجاج کردن بُرد بر عمرو بن عاص به حدیث غدیرخم.(۲)

۳ - احتجاج کردن عمرو بن عاص بر معاویه به حدیث غدیر.(۳)

۴ - احتجاج کردن عمار بن یاسر در روز صفین بر عمرو بن عاص به حدیث غدیر.(۴)

۵ - احتجاج کردن اصبغ بن نباته به حدیث غدیر در مجلس معاویه در سال {۳۷}.(۵)

۶ - مناظره جوانی با ابو هریره به حدیث غدیر در مسجد کوفه:

این مناظره را ابوبکر هیثمی نیز در کتاب «مجمع الزوائد» به نقل از ابی یعلی و طبرانی و بزّار به دو طریق نقل کرده، و یکی از آن دو طریق را تصحیح و طریق دیگر را توثیق نموده است.(۶)

۷ - احتجاج کردن شخصی بر زید بن ارقم به حدیث غدیرخم.(۷)

۸ - مناظره مردی عراقی با جابر بن عبداللَّه انصاری به حدیث غدیر.(۸)

۱- ۲۴۴. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۸۳۴، ح ۴۲.
۲- ۲۴۵. الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۹۷.
۳- ۲۴۶. مناقب خوارزمی، ص ۱۹۹، ح ۲۴۰.
۴- ۲۴۷. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۰۶، خطبه ۳۵؛ وقعه صفّین، ص ۳۳۸.
۵- ۲۴۸. مناقب خوارزمی، ص ۲۰۵، ح ۲۴۰؛ تذکره الخواص، ص ۸۵.
۶- ۲۴۹. مسند ابی یعلی موصلی، ج ۱۱، ص ۳۰۷، ح ۶۴۲۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۵.
۷- ۲۵۰. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۷۳، باب ۵۶.
۸- ۲۵۱. کفایه الطالب، ص ۶۱.

۹ - احتجاج کردن قیس بن سعد بر معاویه به حدیث غدیر خم در سال {۵۰، ۵۶}.(۱)

۱۰ - احتجاج کردن دارمیّه حجونیّه بر معاویه به حدیث غدیر در سال {۵۰، ۵۶}.(۲)

۱۱ - احتجاج کردن عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی به حدیث غدیر.(۳)

۱۲ – احتجاج کردن مأمون خلیفه عباسی به حدیث غدیرخم بر فقهاء.(۴)

۱- ۲۵۲. کتاب سلیم، ج ۲، ص ۷۷۷، ح ۲۶.

۲- ۲۵۳. ربیع الابرار، ج ۲، ص ۵۹۹.

۳- ۲۵۴. حلیه الاولیاء، ج ۵، ص ۳۶۴.

۴- ۲۵۵. عقد الفرید، ج ۵، ص ۵۶-۶۱.

بررسی شبهات

بررسی شبهات

از آن جا که این حدیث شریف از قوی ترین ادله بر امامت و ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، اهل سنت در صدد اشکال و تشکیک در سند یا دلالت آن برآمده اند. اینک به بررسی هر یک از آن ها می پردازیم:

۱ – حدیث از طریق ثقات نقل نشده است!!

ابن حزم می گوید: «و اما حدیث (من کنت مولاه فعلیّ مولاه)هرگز از طریق ثقات نرسیده و صحیح نیست».(۱)

پاسخ

اولاً: قبلًا اشاره کردیم که بسیاری از علمای اهل سنت تصریح به صحّت این حدیث نموده اند.

ثانیاً: او کسی است که تمام فقهای عصرش اتفاق بر گمراه بودن او داشته و عوام را از نزدیک شدن به او باز داشته اند.(۲)

ثالثاً: او آرایی دارد که از آن ها استفاده می شود شخصی است متعصّب و حتی نسبت به حضرت علی علیه السلام عناد و بغض و کینه دارد.

او در کتاب خود «المحلّی» می گوید: «بین هیچ یک از امّت خلافی نیست که عبدالرحمن بن ملجم، به جز با تأویل علی را نکشت

۱- ۲۵۶. الفِصَل، ج ۴، ص ۲۲۴.

۲- ۲۵۷. لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۲۹، رقم ۵۷۳۷.

و اجتهادش او را به این نتیجه رساند، و این چنین حساب کرده بود که کارش صحیح است».(۱)

در حالی که بسیاری از علمای اهل سنت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کرده اند که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «قاتل تو شقی ترین از آخرین است». و در تعبیری دیگر فرمود: «شقی ترین مردم است». و در تعبیری دیگر آمده است: شقی ترین این امت است، همانگونه که پی کننده شتر صالح شقی ترین قوم ثمود است».(۲)

و در خبری دیگر از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل شده که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «آیا تو را خبر دهم به شدیدترین مردم از حیث عذاب در روز قیامت؟ حضرت عرض کرد: خبر ده مرا ای رسول خداصلی الله علیه وآله. آنگاه فرمود: همانا شدیدترین مردم از حیث عذاب در روز قیامت پی کننده شتر ثمود است، و کسی که محاسنت را به خون سرت سیراب خواهد کرد.(۳)

و نیز فرمود: «قاتل تو شبیه یهود بلکه خود یهود است».(۴)

امام علی علیه السلام روزی خطاب به ابن ملجم کرد و فرمود: «من تو را از شرورترین خلق خدا می بینم».(۵)

چگونه می توان ابن ملجم را مجتهد نامید در حالی که امام واجب الاطاعه خود را به قتل رسانده است؟ مگر پیامبرصلی الله علیه وآله خروج بر امام مسلمین را همانند خروج از جماعت مسلمین ندانسته و حکم به قتل او نکرده است.(۶)

۱- ۲۵۸. المحلّی، ج ۱۰، ص ۴۸۲.

۲- ۲۵۹. مسند احمد، ج ۵، ص ۳۲۶، ح ۱۷۸۵۷؛ خصائص نسائی، ص ۱۶۲؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱، ح ۴۶۷۹ و . . .

۳- ۲۶۰. عقد الفرید، ج ۴، ص ۱۵۵.

۴- ۲۶۱. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۹۵، ح ۳۶۵۸۲.

۵- ۲۶۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۴۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۳۵.

۶- ۲۶۳. صحیح مسلم، کتاب الاماره.

ابن حزم کسی است که قاتل عمار - ابو الغادیه یسار بن سبع سلمی - را نیز اهل تأویل و مجتهد می داند که در این عملش دارای یک اجر است. و می گوید: این عمل همانند کشتن عثمان نیست؛ زیرا کشتن عثمان جای اجتهاد نیست.(۱)(۲)

در صورتی که ابوالغادیه از مجاهیل دنیا به حساب می آید و هیچ کس او را تعریف و توثیق نکرده است.

این چه نوع اجتهادی است که در مقابل نصوص صریح کرده است؟ مگر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مطابق احادیث صحیح السند خطاب به عمّار نفرمود: «تو را گروه ظالم خواهند کشت».(۳)(۴)

مگر پیامبرصلی الله علیه وآله در حق او نفرمود: «هر گاه مردم اختلاف کردند فرزند سمیّه (عمار) با حق است».(۵)

مگر پیامبرصلی الله علیه وآله نفرمود: «بار خدایا قریش به عمار ولع دارد، همانا قاتل عمار و برنده لباس او در آتش است».(۶)

۲ - مردم در صحت آن نزاع دارند!!

ابن تیمیه می گوید: «و اما حدیث (من کنت مولاه فعلیّ مولاه) در صحاح وجود ندارد، ولی علما آن را نقل کرده اند، و مردم در صحت آن نزاع دارند. از بخاری و ابراهیم حربی و طائفه ای از اهل علم به حدیث نقل شده که آنان در این حدیث طعن وارد کرده و آن را تضعیف کرده اند...».(۷)

۱- ۲۶۴. الفصل، ج ۴، ص ۱۶۱.

۲- ۲۶۵.

۳- ۲۶۶. الاصابه، ج ۲، ص ۵۱۲، رقم ۵۷۰۴.

۴- ۲۶۷.

۵- ۲۶۸. المعجم الکبیر، ج ۱۰، ص ۹۶، ح ۱۰۰۷۱.

۶- ۲۶۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۴۳۷، ح ۵۶۶۱.

۷- ۲۷۰. منهاج السنه، ج ۷، ص ۳۱۹.

پاسخ

اولاً: ترمذی این حدیث را در صحیح خود نقل کرده و تصریح به صحّت آن نموده است.

ثانیاً: کسی را نمی شناسیم که در این حدیث نزاع کرده باشند، اگر کسی می بود حتماً ابن تیمیه نام او را می برد.

ثالثاً: کار ابن تیمیه در تضعیف این حدیث و احادیث دیگری که در مدح اهل بیت و خصوصاً علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شده به جایی رسیده که حتی ناصرالدین البانی که از اتباع او در مسائل اعتقادی است این عمل او را ناخرسند دانسته و تصریح می کند که او در تضعیف احادیث عجله به خرج داده است، بدون آن که طرق آن را مورد بررسی قرار دهد.(۱)

در حقیقت باید گفت: ابن تیمیه به جهت خصومت با شیعه و بهتر باید گفت: خصومت با اهل بیت علیهم السلام در صدد تضعیف بدون دلیل تمام احادیث فضائل و مقامات اهل بیت علیهم السلام و در رأس آن ها امام علی علیه السلام برآمده است.

۳ - «مولی» به معنای اولویّت نیست!!

محمود زعبی در اشکال بر شرف الدین می گوید: «مولی به معنای اولویّت و برتری در تصرّف در لغت عرب به کار نرفته است».(۲)

پاسخ

این ادعا که کلمه «مولی» به معنای اولویت و برتری به کار نرفته حرفی بدون دلیل بلکه بر خلاف واقعیات است؛ زیرا بزرگان کلام و تفسیر و لغت به این معنا برای کلمه «مولی» تصریح کرده اند:

۱- ۲۷۱. سلسله الاحادیث الصحیحه، ح ۱۷۵۰.

۲- ۲۷۲. البیّنات، محمود زعبی.

الف – کلمات مفسّرین:

فخر رازی در تفسیر آیه « هِیَ مَوْلاـکُمْ وَ بِئْسَ الْمَصیرُ»؛(۱) از کلبی و زجاج و ابی عبیده و فرّاء نقل می کند که معنای آن «اولی بکم» است.(۲)

– بغوی نیز این آیه را چنین تفسیر می کند: «صاحبتکم و اولی بکم»(۳) همدم شما و اولی و سزاوار به شما است.

این تفسیر نیز از زمخشری، ابو الفرج ابن جوزی، نیشابوری، قاضی بیضاوی، نسفی، سیوطی، ابوالسعود، در ذیل آیه فوق رسیده است.(۴)

ب – کلمات متکلمین:

و نیز برخی از متکلمین اهل سنّت همانند سعد تفتازانی، علاء قوشچی و دیگران نیز به این معنا برای کلمه «مولی» تصریح کرده اند. تفتازانی می گوید: «استعمال (مولی) به معنای متولّی و مالک امر و اولی به تصرّف در کلام عرب شایع و از بسیاری از ائمه لغت نقل شده است...».(۵)

ج – تصریح لغویّین

از بزرگان لغت اشخاصی از قبیل: فرّاء، زجّاج، ابو عبیده، اخفش، علی بن عیسی رمّانی، حسین بن احمد زوزنی، ثعلب و جوهری و دیگران به معنای «اولی» برای کلمه «مولی» اشاره کرده اند.

۱– ۲۷۳. سوره حدید، آیه ۱۵.

۲– ۲۷۴. تفسیر رازی، ج ۲۹، ص ۲۲۷.

۳– ۲۷۵. معالم التنزیل، ج ۸، ص ۲۹.

۴ – ۲۷۶. الکشاف، ج ۴، ص ۴۷۶؛ زادالمسیر، ج ۸، ص ۱۶۸؛ غرائب القرآن درحاشیه تفسیر طبری، ج ۲۷،ص ۱۳۱؛انوارالتنزیل؛مدارک التنزیل،ج ۴، ص ۲۲۶؛ تفسیرجلالین و ...

۵– ۲۷۷. شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۹۰.

ریشه واژه «مولی»

ریشه واژه «مولی»، ولایت است. اصل این ماده بر قرب و نزدیکی دلالت می کند، یعنی میان دو چیز به گونه ای از نسبت قرب برقرار است که چیز دیگری میان آنها فاصله نیست.

ابن فارس می گوید: «واو، لام، ی (ولی) بر قرب و نزدیکی دلالت می کند و واژه ولی به معنای قرب و نزدیکی است، و کلمه مولی نیز از همین باب است. و بر معتِق، معتَق، صاحب، حلیف، ابن عم، ناصر و جار اطلاق می شود. ریشه همه آن ها ولی به معنای قرب است».(۱)

راغب اصفهانی گفته است: «ولاء و توالی آن است که دو یا چند چیز به گونه ای باشند که غیر آن ها میان آن ها نباشد. این معنا برای قرب مکانی و قرب به لحاظ نسبت، دین، صداقت، نصرت و اعتقاد استعاره آورده می شود.

واژه وِلایت (بر وزن هِدایت) به معنای نصرت، و واژه وَلایت (بر وزن شَهادت) به معنای تولّی امر است. و گفته شده هر دو واژه یک معنا دارد و حقیقت آن همان تولّی امر است».(۲)

با توجه به حالات اولیه انسان در کاربرد الفاظ و این که معمولاً کلمات را در آغاز برای بیان معانی مربوط به محسوسات به کار می برد می توان گفت: واژه ولایت در آغاز برای قرب و نزدیکی خاص در محسوسات (قرب حسی) به کار رفته است، آن گاه برای قرب معنوی استعاره آورده شده است. بر این اساس هر گاه این واژه

۱- ۲۷۸. ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ص ۱۱۰۴.

۲- ۲۷۹. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۳۳.

در امور معنوی به کار رود بر نوعی از نسبت قرابت دلالت می کند و لازمه آن این است که ولیّ نسبت به آن چه بر آن دلالت دارد، دارای حقی است که دیگری ندارد و می تواند تصرّفاتی را بنماید که دیگری جز به اذن او نمی تواند. مثلاً ولیّ میّت می تواند در اموال او تصرف کند، این ولایت او ناشی از حقّ وراثت است. و کسی که بر صغیر ولایت دارد حقّ تصرف در امور وی را دارد. کسی که ولایت نصرت دارد می تواند در امور منصور (آن کسی که نصرتش را عهده دار شده است) تصرف کند. و خداوند ولیّ امر بندگان خویش است، یعنی امور دنیوی و اخروی آن ها را تدبیر می کند و او ولیّ مؤمنان است یعنی بر آنان ولایت خاصی دارد... .

بنابر این، معنای ولایت در همه موارد استعمال آن، گونه ای از قرابت است که منشأ نوعی تصرف و مالک بودن تدبیر است.(1)

به عبارت دیگر: ولایت، نوعی اقتراب و نزدیکی نسبت به چیزی است به گونه ای که موانع و حجاب ها از میان براشته می شود ...(2)

حال اگر کسی با ریاضت های نفسانی و قابلیت هایی که برای خود ایجاد کرده، و از طرفی دیگر مورد عنایات و الطاف الهی قرار گرفته و به مقام قرب تام الهی نائل شده این چنین شخصی بر مردم از جانب خداوند ولایت پیدا می کند، ولایتی که لازمه آن این است که ولیّ نسبت به آن چه بر آن دلالت دارد، دارای حقی است که دیگری ندارد و او می تواند تصرفاتی بنماید که دیگری جز به اذن او نمی تواند. و همه این ها به اذن و اراده و مشیّت خداوند است.

۱- ۲۸۰. المیزان، ج ۶، ص ۱۲.

۲- ۲۸۱. همان، ج ۵، ص ۳۶۸.

۴ – اولی و سزاوارتر در محبّت!!

زعبی در اعتراضـی دیگر می گویـد: «شـیعه بعد از آن که (مولی) را به معنای اولی گرفته آن را به «تصـرّف» نسبت داده و آن کلمه را به معنای اولی به تصرف معنا کرده اند، چرا ارتباط آن را به محبّت نداده اند؟».(۱)

پاسخ

اولاًـ: در قرآن کلمه «مـولی» در معنـای «متصـرف در امر» به کـار رفته است. خداونـد متعـال می فرمایـد: « وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاکُمْ».(۲) فخر رازی در تفسیرش «مولی» را به معنای آقا و متصرّف معنا کرده است.(۳)

نیشابوری نیز در ذیل آیه « ثُمَّ رُدُّوا إِلَی اللَّهِ مَوْلاهُمُ الْحَقِّ»،(۴) کلمه «مولی» را به معنای متصرف گرفته می گوید: «آنان در دنیا تحت تصرفات موالی باطل بوده اند».(۵)

ثانیاً: ثابت شد که (مولی) به معنای متولّی امر به کار رفته است و فرقی بین متولّی و متصرّف نیست.

ثالثاً: کلمه «مولی» به معنای «ملیک» آمده، و معنای آن همان متصرف در امور است.

رابعاً: در جای خود به اثبات رسانـدیم که حـدیث غـدیر با معنای محبّت سازگاری ندارد، و تنها معنای مناسب با آن «متصـرف در امور» و «متولّی» است.

۵ – امامت حضرت امیرعلیه السلام بعد از عثمان!!

برخی می گویند: ما این حدیث را از حیث سند تمام می دانیم

۱– ۲۸۲. البیّنات.

۲– ۲۸۳. سوره حج، آیه ۷۸.

۳– ۲۸۴. تفسیر رازی، ج ۲۳، ص ۷۴.

۴– ۲۸۵. سوره انعام، آیه ۶۲.

۵– ۲۸۶. تفسیر نیشابوری، ج ۷، ص ۱۲۸.

و دلالت آن را نیز بر امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام قبول می کنیم، ولی در این حدیث اشاره نشده که حضرت بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله بلافاصله امام است، و لذا به جهت جمع با سائر ادله او را خلیفه چهارم می دانیم.

پاسخ

اولاً: هیچ دلیلی بر خلافت خلفای قبل از حضرت علی علیه السلام وجود ندارد تا بخواهید بین ادله جمع کنید.

ثانیاً: با جمع بین این حدیث و حدیث «ولایت» که در آن تصریح به «بعدی» آمده می توان فهمید که حضرت علی علیه السلام خلیفه بلافصل رسول خداصلی الله علیه وآله است. زیرا مطابق احادیث صحیح السند پیامبرصلی الله علیه وآله درباره علی علیه السلام فرمود: «و هو ولیّ کلّ مؤمن بعدی»،(۱) و او سرپرست هر مؤمنی بعد از من است. این بعدیّت ظهور در اتصال دارد.

ثالثاً: ظهور خود حدیث غدیر خصوصاً با قرائن حالیه و مقالیه در این است که حضرت علی علیه السلام خلیفه بلافصل پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است.

رابعاً: مفاد حدیث غدیر آن است که حضرت علی علیه السلام سرپرست همه مسلمین حتی این سه خلیفه است و این با خلافت بلافصل سازگاری دارد.

خامساً: اگر مقصود، امامت حضرت علی علیه السلام بعد از عثمان است، چرا عمر بن خطاب در روز غدیر خم به حضرت علی علیه السلام تبریک گفت، و او را مولای خود و هر مؤمنی خطاب کرد؟

۶ – امامت باطنی نه ظاهری!!

برخی می گویند: مقصود از «ولایت» در حدیث غدیر ولایت

۱- ۲۸۷. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۳۸.

باطنی است نه ظاهری که مرادف با حکومت داری و خلافت و سرپرستی عموم مسلمین باشد، اهل سنت با این توجیه در صدد جمع بین ولایت حضرت امیرعلیه السلام و خلافت سه خلیفه قبل می باشند.

پاسخ

اولاًـ اگر بنا باشد که این گونه کلمات حمل بر خلاف ظاهر شود، باید نبوّت را نیز این گونه بتوان تأویل کرد، در حالی که قطعاً باطل است.

ثانیاً: به چه دلیل خلافت این خلفا ثابت شده تا در صدد جمع بین حقانیّت خلافت آنان و حدیث غدیر برآمده اند.

ثالثاً: این تفسیر، خلاف ظاهر کلمه «مولی» و مفهوم ولایت است، زیرا معنایی که از ظاهر لفظ مولی و ولایت به دست می آید همان سرپرستی است.

رابعاً: ما معتقدیم که «ولایت» در حدیث غدیر و دیگر احادیث، همان ولایت عامّه الهی است که از شؤونات آن حاکمیت سیاسی و مرجعیّت دینی است.

۷ – احتمال اولویّت در تعظیم!!

دهلوی می گوید: «احتمال دارد که مراد از کلمه (مولی) اولویّت در تعظیم باشد».

پاسخ

اولاً: این احتمال خلاف ظاهر لفظ (مولی) است، چون قبلاً اشاره شد، که استفاده خلاف ظاهر و مجازی از لفظ احتیاج به قرینه صارفه از معنای حقیقی دارد.

ثانیاً: این احتمال با قرائن موجود در حدیث که مناسب با معنای سرپرستی است، منافات دارد، چون پیامبرصلی الله علیه وآله در آغاز با طرح:

«الست اولی بکم من انفسکم» در مفهوم امامت و اولی به تصرّف از آن ها اقرار گرفت بعد فرمود: «من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه» که تصریح به امامت شخص علی بن ابی طالب علیه السلام است.

ثالثاً: برداشت دیگری غیر از مفهوم سرپرستی و امامت از لفظ ظاهری «مولی» چگونه با تبریک گفتن عمر بن خطاب سازگاری دارد؟

رابعاً: بر فرض که مقصود از کلمه (مولی) اولویّت در محبّت و تعظیم باشد، باز هم با آن چه ما می گوییم منافات ندارد، زیرا کسی که سزاوارتر از دیگری به تعظیم در امور دینی و شرعی است او افضل از همه است، طبیعی است که فرد افضل و برتر سزاوارتر به خلافت و امامت از دیگران باشد.

۸ – نقض به آیه ۶۸ سوره آل عمران!!

دهلوی نیز می گوید: «چه ضرورتی دارد که لفظ (مولی) در حدیث را حمل بر اولی به تصرف و سرپرستی نماییم در حالی که در قرآن بر خلاف این معنا به کار رفته است. خداوند متعال می فرماید: « إِنَّ أَوْلَی النَّاسِ بِإِبْراهِیمَ لَلَّذِینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا»، پرواضح است که پیروان حضرت ابراهیم از شخص او اولی و سزاوارتر به تصرف نبوده اند.

پاسخ

اولاً: در برخی از آیات قرآن کلمه (مولی) به معنای اولی و اولویت به کار رفته است، همانند آیه « مَأْواکُمُ النَّارُ هِیَ مَوْلاکُمْ».(۱)

ثانیاً: حمل کلمه (مولی) در حدیث غدیر بر معنای اولی به تصرف و سرپرستی به جهت قرائنی است که در حدیث وجود دارد.

ص:۹۵

۱- ۲۸۸. سوره حدید، آیه ۱۵.

ثالثاً: در آیه مربوط به حضرت ابراهیم علیه السلام قرینه ای وجود دارد که مانع از حمل آیه بر اولویت در تصرف است، و آن این که هیچ کس بر پیامبر خدا مقدم نیست. به خلاف مورد حدیث غدیر.

۹ – ذیل حدیث!!

او نیز می گوید: قرینه ای در ذیل حدیث وجود دارد که دلالت بر اراده محبّت از کلمه (مولی) دارد؛ زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه».

پاسخ

اولاً: این دعا، به قرینه صدر حدیث «الست اولی بکم من انفسکم» این چنین معنا می شود: «بار خدایا! هر کس که ولایت حضرت علی علیه السلام را پذیرفت او را دوست بدار، و هر کس از ولایت او سرباز زد او را دشمن دار».

ثانیاً: این معنا هرگز با اهتمام شدید پیامبرصلی الله علیه وآله در ذکر آن سازگاری ندارد، زیرا چگونه قابل توجیه است که ما بگوییم: پیامبرصلی الله علیه وآله آن جماعت عظیم را در آن بیابان گرم به جهت اعلان یک مطلب جزئی و آن این که حضرت علی علیه السلام دوست آن ها است، جمع کرده باشد.

ثالثاً: در برخی از روایات جمله «وال من والاه» همراه با جمله «احبّ من احبّه» آمده است، و این شاهد بر آن است که جمله اول به معنای محبّت نیست، و در غیر این صورت تکرار لازم می آید.

ابن کثیر از طبرانی قضیّه رحبه را نقل کرده و در ذیل آن آمده است: آن گاه سیزده نفر از صحابه برخاسته و شهادت دادند که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّهم وال من والاه

وعاد من عاداه، واحبّ من احبّه وابغض من ابغضه، وانصر من نصره واخذل من خذله».(۱)

متقی هنـدی نیز این حـدیث را نقل کرده و در ذیل آن از هیثمی نقل می کند که گفته: رجال سـند این حدیث همگی از افراد ثقه هستند.(۲)

رابعاً: برخی از بزرگان اهل سنت همانند محب الدین طبری شافعی این توجیه و تفسیر را بعید شمرده اند.(۳)

خامساً: جمله «اللّهم وال من والاه...» دعایی است که پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از فارغ شدن از خطبه، کرده است، و لذا نمی توانـد قرینه بر حمـل کلمه «مولی» بر معنـای محبّت باشـد، بلکه جمله قبل از آن که همان «الست اولی بکم من انفسـکم» اسـت بهترین قرینه و زمینه سازی برای حمل کلمه «مولی» بر معنای امامت و اولی به تصرف و سرپرستی است.

سادسـاً: در برخی روایـات کلمه «بعـدی» آمـده است. ابن کثیر به سـند خود از براء بن عازب نقل کرده هنگام اجتماع مردم در غدیر خم پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم؟! قلنا: بلی یا رسول اللَّه! قال: ألست؟ ألست؟ قلنا: بلی یا رسول اللَّه! قال: من کنت مولاه فانّ علیاً بعدی مولاه، اللّهم وال من والاه وعاده من عاداه...».

اگر پیامبرصلی الله علیه وآله از کلمه «مولی» اراده محبّت کرده بود، وجهی برای ذکر کلمه «بعدی» نداشت، زیرا معنا ندارد که پیامبرصلی الله علیه وآله بگوید: حضرت علی علیه السلام بعد از من دوست شماست نه قبل از من.

۱- ۲۸۹. البدایه والنهایه، ج ۷، ص ۳۴۷.

۲- ۲۹۰. کنز العمّال، ج ۱۳، ص ۱۵۸.

۳- ۲۹۱. الریاض النضره، ج ۱، ص ۲۰۵.

۱۰ – مولی به معنای محبوب!!

برخی مثل ابن حجر مکی و شاه ولی اللّه دهلوی می گویند: مراد به (مولی) در حدیث غدیر «محبوب» است. یعنی هر کس که من محبوب اویم این علی نیز محبوب اوست.

پاسخ

اولاً: این ادعایی بـدون دلیل است؛ زیرا با مراجعه به کتب لغت به این نتیجه می رسیم که هیـچ یکٔ از لغویین این معنا را برای کلمه (مولی) ذکر نکرده اند.

ثانیاً: این معنا با معنای متبادر از حدیث بدون قرینه سازگاری ندارد.

ثالثاً: این معنا با قرائن موجود در روایت خصوصاً قرینه صدر حدیث «الست اولی بکم من انفسکم» سازگاری ندارد.

رابعـاً: اگر مقصود پیـامبر از این حـدیث این احتمـال است، پس چرا افرادی همچون معـاویه و عائشه و طلحه و زبیر و عمرو بن عاص و امثال آن ها با حضـرت علی علیه السلام به جنگٔ برخواسته و با او مخالفت کردند؟ آیا معاویه نبود که لعن حضرت را در مأذنه ها علنی کرد؟ و ...

خامسـاً: این معنـا خلاف آن چیزی است که صـحابه از حـدیث غـدیر فهمیـده انـد، و لـذا حسّان بن ثابت در شـعر خود از قول پیامبرصـلی الله علیه وآله می گویـد: «و رضـیت من بعدی اماماً و هادیاً»، و راضـی شدم از بعد خود که علی علیه السـلام امام و هادی باشد.

۱۱ – استدلال به روایتی از حسن مثنّی

دهلوی می گوید: ابو نعیم اصفهانی از حسن مثنّی نقل کرده که از

او سؤال شد: آیا حدیث (من کنت مولاه) نصّ بر خلافت حضرت علی علیه السلام است؟ او در جواب گفت: اگر مقصود رسول خداصلی الله علیه وآله به این حدیث خلافت می بود باید آن را به طور فصیح بیان می کرد؛ زیرا او از فصیح ترین مردم بود ...».

پاسخ

اوّلاً: کلام حسن مثنّی بر فرض ثبوت، حجیّت و اعتباری ندارد، زیرا او معصوم نبوده، و نیز از صحابه به حساب نمی آید تا فهم او نزد اهل سنت دارای اعتبار باشد.

ثانیاً: این حدیث سندی ندارد.

ثالثاً: چگونه پیامبرصلی الله علیه وآله مسأله خلافت و امامت حضرت را در این حدیث به طور فصیح بیان نکرده است؟ در حالی که مقصود حضرت رسول صلی الله علیه وآله با قرائن حالیه و مقالیه که همان امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام است به طور وضوح از حدیث غدیر استفاده می شود. و علمای بلاغت گفته اند که کنایه ابلغ از تصریح است. و نیز حضرت رسول صلی الله علیه وآله در روایات دیگر مسأله امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام را به طور واضح بیان کرده است.

۱۲ – قرینه ای بر حمل بر محبّت!!

شیخ سلیم البشری می گوید: «در حدیث غدیر قرینه ای وجود دارد که کلمه (مولی) را بر معنای محبّت حمل می کند و آن این که این حدیث بعد از واقعه ای بیان شده که در یمن اتفاق افتاد برخی بر ضدّ او اقدام کردند، لذا رسول خداصلی الله علیه وآله در روز غدیر خم در صدد تمجید و مدح حضرت علی علیه السلام برآمد، تا جلالت قدر او را بیان کرده و در مقابل کسانی که بر حضرت حمله کرده بایستند».(۱)

ص:۹۹

۱- ۲۹۲. المراجعات، رقم ۵۸.

دهلوی نیز می گوید: «سبب این خطبه - آن طور که مورّخین و سیره نویسان می گویند - این بود که: جماعتی از اصحاب که با حضرت علی علیه السلام در یمن بودند امثال بریده اسلمی و خالد بن ولید و دیگران از مشاهیر، قرار گذاشتند که هنگام بازگشت از جنگ بر ضدّ حضرت علی علیه السلام نزد پیامبرصلی الله علیه وآله شکایت کنند... پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از مشاهده این صحنه در روز غدیر مردم را به محبّت علی علیه السلام دعوت کرد...

پاسخ

اولاً: پیامبرصلی الله علیه وآله در همان مجلس معترضین را از اعتراض بر ضدّ حضرت علی علیه السلام بر حذر داشت، و سه بار فرمود: از جان علی چه می خواهید...

ثانیاً: مطابق بسیاری از روایات واقعه غدیر به امر خداوند بوده است نه به جهت شکایت عده ای از حضرت.

ثالثاً: بر فرض اتحاد دو قضیه دلالت حدیث غدیر بر سرپرستی و امامت تمام است؛ زیرا اعتراض بریده و دیگران به جهت تصرّف در غنائم، قبل از تقسیم آن بوده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله با ذکر ولایت داشتن او در آن حدیث و این حدیث به این نکته اشاره می کند که او حقّ هر نوع تصرفی را دارد زیرا او امام و ولیّ خداست.

رابعاً: واقعه غدیر خم بعد از قضیه بریده بوده و هیچ گونه ارتباطی به آن ندارد. سیّد شرف الدین می گوید: «پیامبرصلی الله علیه وآله علی علیه السلام را دوبار به سوی یمن فرستاد: مرتبه اوّل در سال هشتم هجری بود.(۱) در آن مرتبه برخی شکایت حضرت علی علیه السلام را نزد رسول خدا بعد از

ص:۱۰۰

۱- ۲۹۳. سیره نبویه، زینی دحلان در حاشیه سیره حلبیه، ج ۲، ص ۳۴۶.

بازگشتشان از یمن نمودند. در آن هنگام رسول خداصلی الله علیه وآله بر آن ها غضب کرد، و آنان نیز با خود عهد کردند تا دیگر بار بر حضرت اعتراض نکنند. بار دوّم در سال دهم هجرت بود.(۱) در آن سال، پیامبرصلی الله علیه وآله پرچم را به دست حضرت علی علیه السلام داد و به دست مبارکش عمامه ای بر سر او بست. و به او فرمود: حرکت کن و به کسی توجه نکن... در این سفر کسی شکایت حضرت را از رسول خداصلی الله علیه وآله نکرد و بر او حمله ننمود، حال چگونه ممکن است که حدیث غدیر مسبَّب از اعتراض و شکایت بریده و امثال او باشد . . .».(۲)

خامساً: بر فرض که کسی بر ضدّ حضرت علی علیه السلام مطلبی را گفته است، ولی وجهی ندارد که پیامبرصلی الله علیه وآله این جمعیّت عظیم را در صحرایی سوزان به جهت یک امری جزئی و کوچک جمع کند و این مقدار به آن بها دهد.

سادساً: اگر مقصود رسول خداصلی الله علیه وآله مجرد بیان فضیلت حضرت امیرعلیه السلام و ردّ بر اعتراض کنندگان بر او بود باید به طور صریح این مطلب را بیان می کرد، مثل آن که می فرمود: این شخص پسر عم و داماد و پدر فرزندان من و سیّد اهل بیت من است، او را اذیت نکنید و ...، کلماتی که دلالت جلالت قدر و عظمت حضرت دارد.

سابعاً: از این حدیث شریف غیر از معنای اولی به تصرّف و سرپرستی و امامت معنای دیگری متبادر به ذهن نمی شود، حال سبب ذکر این حدیث هر چه می خواهد باشد، ما الفاظ را حمل بر معنای حقیقی آن می نماییم و به اسباب آن کاری نداریم، خصوصاً آن که قرائن عقلی و نقلی نیز این معنا را تأیید می نماید.

۱- ۲۹۴. سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۲۱۲.

۲- ۲۹۵. المراجعات، ص ۴۰۷.

۱۳ – اشکال اجتماع دو متصرّف!!

محمود زعبی می گویـد: «اگر دلالت حـدیث غدیر بر ولایت و اولی به تصـرف و سـرپرستی را قبول کنیم لازم می آید که در یک زمان و عصر دو متصرف مطلق و سرپرست بر مسلمانان وجود داشته باشد، و این دارای محذورات بسیاری است».(۱)

پاسخ

اولاً: از حدیث غدیر اسـتفاده ولایت و سـرپرستی و اولی به تصـرّف برای حضـرت علی علیه السـلام اسـتفاده می شود، ولی در زمان حیات رسول خداصـلی الله علیه وآله تصـرفات حضـرت علی علیه السـلام در طول تصرفات رسول خداصلی الله علیه وآله است، یعنی در غیاب حضرت صلی الله علیه وآله او متصرف در امور است.

ثانیاً: اشکال و محذوری در اجتماع دو ولایت نیست، و اگر محذوری باشد در اجتماع دو تصرف است، و ثبوت ولایت مستلزم فعلیّت تصرّف نیست.

ثالثاً: محذور اجتماع دو تصـرّف در صورتی است که هر یک از تصـرفات با یکدیگر مخالف باشد در حالی که پیامبرصـلی الله علیه وآله و حضرت علی علیه السلام هیچ گونه اختلافی در تصرّف نداشتند.

رابعاً: عمده ولایت حضرت علی علیه السلام و فعلیّت آن بعد از وفات رسول خداصلی الله علیه وآله است.

۱- ۲۹۶. البینات.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹